

نبرد خلق

مزدوران رژیم ۲۵ نفر را در خراسان به دار آویختند.

کارگران همه کشورها متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 137 . 22 Oct 1996

شماره ۱۳۷ دوره چهارم سال سیزدهم . اول آبان ۱۳۷۵

اجلاس میان دوره یی شورا

اجلاس میان دوره یی شورای ملی مقاومت در روزهای پانزدهم، شانزدهم و هفدهم مهرماه ۱۳۷۵ برگزار شد. در این گردهمایی تحولات داخلی، منطقه یی و بین المللی و نیز فعالیتهای شورا پس از اجلاس قبلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گزارشهای دبیرخانه، شماری از مسئولان کمیسیونها و اعضای شورا استماع شد. این نشست از حیث گوناگونی مسائل طرح شده در آن و نتایج حاصل از مذاکرات انجام شده، یکی از اجلاسهای پر ثمر به شمار می آید. رئیس کلی بخشی از مباحث برای آگاهی هموطنان به شرح زیر به اطلاع می رسد:

۱- حضور گسترده هموطنان، نیروها، شخصیتهای دموکرات و ترقیخواه از ملتها و کشورهای گوناگون در گردهمایی شکوهمند و بی سابقه ۳۰ خرداد در لندن نشانگر حمایت بی دریغ آنان از خواستههای تاریخی ملت ایران برای رسیدن به دموکراسی و آزادی است.

بقیه در صفحه ۴

دیدگاهها

کمیوفا

وضعیت زنان در چین

از میان نامه ها

در صفحات ۱۱، ۱۲ و ۱۳

بنیادگرایی معاصر

"در جامعه ای که رژیم و قدرت حاکمه برنامه و هژمونی سیاسی خود را به مردم تحمیل می کند و زبان دشمنان خود را، منتها با تفسیرهای متضاد به عاریت می گیرد. طبیعی است که بنیادگراییان، در یک چنین توازن قوایی و با تعمیم برنامه خود، ابتدا به ساکن، به پیروزی چشمگیری دست یابند. در این میان دخالت قطب سومی که بتواند با زبان و رفتار دیگری وارد صحنه شده و به اعتراض برخیزد. روز به روز دشوارتر می گردد."

در صفحه ۱۴

پناهندگان

اعتصاب غذای یک پناهجوی ایرانی در اعتراض

به سیاست پناهندگی در هلند

اعتصاب غذای پناهجویان در ترکیه

در صفحه ۱۲

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

قتل کشیش مسیحی در ایران

مجازاتهای وحشیانه توسط ملایان

قتل فجیع ۳۴ نفر در الجزایر

اعدام نجیب الله

در صفحه ۱۵

لوس آنجلس -

بحران در ایران و راه حل ما

روز شنبه ۵ اکتبر انسال در لوس آنجلس، به دعوت انجمن مطالعات خاورمیانه دانشگاه "یو-سی ال - ای" رفیق مهدی سامع سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تحت عنوان "بحران در ایران و راه حل ما" به ایراد سخنرانی پرداخت. جلسه سخنرانی در ساعت ۷ بعد از ظهر آغاز شد. رفیق مهدی سامع در ابتدا بحران جامعه ایران در زمینه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تشریح نموده و نتیجه گرفت که این بحران بدون ناپودی دستگاه ولایت فقیه هر روز وسعت و عمق یافته و جامعه را به سمت تباهی سوق می دهد. سخنران سپس به مضمون تحولی که با نفی ولایت فقیه آغاز می شود پرداخت و در ابتدا تاکید کرد که برای ما شکل ناپودی دستگاه ضد مردمی ولایت فقیه تعیین کننده نیست، بلکه مضمون تحول سیاسی برای ما تعیین کننده است. وی تاکید کرد که مبارزه قهرآمیز از طرف رژیم جمهوری اسلامی به مقاومت و مردم ایران تحمیل شده و به نظر ما برای تغییر این رژیم به یک حکومت دموکراتیک و مردمی راهی جز اعصال قهر وجود ندارد.

بقیه در صفحه ۳

زنان

اطلاعیه کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در

مورد تشکیل "کمیسیون ویژه زنان"

زنان می توانند قاضی بشوند ولی نه به عنوان رئیس

زنان در کویت برای حق رای

تظاهرات زنان در پاکستان

زنان کابل، زندانی در خانه

در صفحات ۵ و ۶

فرهنگ و هنر

اطلاعیه ۱۷ انجمن فرهنگی - هنری

تابلهای نقاشی هیتلر در بنیاد مستضعفان

افشاء و طرد فریبکاری رژیم در زمینه هنر

روزهای زندان

"خلوت انس" و هیاهوی برون

"در این درهم آمیزی ناهمگون، حکومت مشروعیت اقدامات خود را نه از میزان کارسازی آنها در تنظیم و به جریان انداختن زندگی اجتماعی بلکه از کیسه باورهای مقدسش می پردازد و از همین رونماچهار می گردد برای مشروع ساختن. عادی جلوه دادن آن چه که مردم می بایست به طور روزمره با آن زندگی کنند، به دستکاری نگرشها، تستشوی مغزی و تجدید تعلیم و تربیت روی بیاورد."

در صفحات ۷، ۸ و ۹

پیگیری دو بحران

"افغانستان - اسرائیل"

منصور امان

افغانستان

گروه "اسرارآمیز" طالبان پس از نزدیک به دو سال موفقیتهای برق آسا در جنگ با دولت و گروههای رقیب خود در افغانستان، موفق به تسخیر کابل گردید. پیش از این آنها چندین استان جنوبی را به تصرف خود درآورده و حتی سه بار نیز تا استانه پایتخت پیشروی کرده بودند. نخستین اقدامات دولت آنان به ریاست ملامحمد ربانی (نفر دوم طالبان) و مرکب از شش ملای دیگر، بیانگر نگرش ارتجاعی - قبیله ای حاکم بر این گروه بود. زنان افغانی از طریق رادیو مطلع گردیدند که از این پس رسماً زنده به گور خواهند شد. آنها اجازه تحصیل و کار نخواهند داشت و می بایست تنها با مخفی ساختن خود در زیر پارچه های ضخیم و در معیت مردان از خانه خارج شوند. صرف نظر از مغایرت این فرامین با بدیهی ترین حقوق انسانی، می توان تأثیرات فاجعه بار آن برای خانواده های بی شماری که طی ۱۷ سال جنگ، افراد ذکور خود را از دست داده و زنان تنها نان آورشان هستند را حدس زد.

طالبان در سال ۱۹۹۴ در قندهار و توسط طلاب مدارس علمیه بنیان گذاری شد اما مهارت آنان در به کارگیری سلاحهای مختلف نشان می دهد که فقه و شریعت یقیناً تنها مفاد درسی آنها در پاکستان نبوده است. جنبش مذکور که اینک آشکار گردید با کمکهای مالی عربستان و پشتیبانی لجستیکی و تخصصی آمریکا و پاکستان شکل گرفته است، بیش از هر چیز تمایل کشورهای نامبرده به پدیدآمدن ثبات در این منطقه را نمایندگی می کند. اهداف استراتژیک مشترکی سه کشور نامبرده را در این رابطه ذی نفع می سازد:

۱- ایجاد یک راه تجاری جدید برای وصل ارتباط کشورهای آسیای میانه به پاکستان و اقیانوس هند و در همین راستا طرح تاسیس یک لوله نفتی برای صدور نفت و گاز ترکمنستان با سرمایه گذاری چند شرکت نفتی آمریکایی و عربستان سعودی.

۲- برچیدن کانونهای تعلیم و آموزش تروریستی یعنی پایگاههایی که در خلال اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی، از داوطلبین عرب تشکیل شده بود و اینک به پشت جبهه تروریستهای بنیادگرای مصری، سعودی، اردنی، الجزایری و... تبدیل شده است.

بقیه در صفحه ۲

درگذشت آقای سیاوش هزارخانی را به آقای منوچهر هزارخانی و خانواده محترمشان تسلیت می گوئیم. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیگیری دو بحران

بقیه از صفحه ۱

۳- به وجود آمدن وزنه سیاسی لازم در جنگ قدرتی که از پامیر تا قفقاز در جریان است و پیر کردن خلابی که رژیم ملاحا در ایران می تواند به خوبی از آن سود برد.

علاوه بر اینها، آمریکا صدور مواد مخدر از این منطقه را تهدیدی علیه ثبات اجتماعی خود به حساب می آورد. طبق تخمین کارشناسان، تنها در سال ۹۵، دهها میلیارد دلار هروئین صادراتی از افغانستان، در بازارهای اروپا و آمریکا به فروش رسیده است.

واکنش روسیه و چهارکشور قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان در برابر تحولات جدید افغانستان طبعاً توأم با خشنودی نمی توانست باشد. زیرا از یک سو نفوذ پاکستان و به دنبال آن آمریکا در این کشور برای روسیه به معنای برهم خوردن توازن در منطقه ای می باشد که آن را به طور سنتی، تحت نفوذ خود می داند. و از سوی دیگر احتمال تقویت اپوزیسیون اسلامی در کشورهای همجوار و در معرض تهدید قرار گرفتن دولتهای حاکم، چندان بعید به نظر نمی رسد. کما این که شورشیان تاجیک از هم اکنون طالبان را "برادران اسلامی" خود می خوانند. کنفرانس سران چهار کشور نامبرده در آلماتا نیز بیش از هر چیز به مسئله تأمین امنیت مرزها اختصاص یافته بود.

برخورد جمهوری ملایان در ایران به راستی مضحک و متناقض بود. بدین معنا که برای اولین بار آنان امکان یافتند تا از "حقوق زنان" در مقابل یک سیاست و برداشت به مراتب ارتجاعی تر از آن چه که خود عرضه می دارند، به دفاع برخیزند! در همین رابطه خامنه ای از موضع "مرجع تقلید شیعیان جهان" در جمع ائمه جمعه اظهار داشت: "دنیا آن چه را که طالبان به نام اسلام انجام می دهد را نمی پذیرد". و این در حالی است که ایشان خود نیز با همان جدیت به "زجرکش" کردن آن چه که هم کیشان افغانیستان "تمام کش" کرده اند. مشغولند. مشکل اصلی ملاها یا طالبان این است که آنها حاضر نیستند منافع آخوندها در افغانستان را به رسمیت بشناسند. مناقعی که به طور عمده در ایجاد ابزار فشار و باج گیری علیه کشورهای دیگر خلاصه می شود. مسئله اقلیت شیعه هزاره نیز در این میان بهانه ای بیش نمی تواند باشد.

ولی صحنه سیاست افغانستان بازیگران دیگری نیز دارد که هر یک از آنها تحت شرایط معینی می توانند نقش تعیین کننده ای در روند آتی تحولات ایفا نمایند. ژنرال عبدالرشید دوستم، ۴۱ ساله، یکی از آنهاست. او که در سال ۹۲ با عوض کردن جبهه و پیوستن به "مجاهدین" موجب سرنگونی دولت نجیب الله شد، رهبری یکی از قدرتمندترین فراکسیونهای نظامی در افغانستان را در اختیار دارد. دوستم از پایگاه خود در مزار شریف، شش استان شمالی کشور که ضمناً جزء ثروتمندترین مناطق افغانستان محسوب می شوند را کنترل می کند. وی که توسط روسیه و برخی کشورهای آسیای میانه حمایت می شود، یک فاکتور مهم در ثبات دولت مرکزی به حساب می آید. به ویژه آن که اخیراً پس از فراخوان ژنرال لید مبنی بر حمایت از دشمنان طالبان، روسیه به کمک علنی برای مدرنیزه کردن نیروی هوایی او مبادرت ورزیده و چشم اندازهای جدیدی را در بازی قدرت فرا راهش گشوده است. ربانی و شاه مسعود نیز در همین رابطه می توانند به

حمایت طیف وسیعی از دشمنان طالبان امید داشته باشند.

نقش ظاهر شاه در این میان، به میانجیگری و تعدیل سیاست طرفهای درگیر در جنگ داخلی افغانستان محدود خواهد شد. حتی اگر او برای خود جایگاه دیگری در سر پرورنده باشد اما در نهایت - آن چنان که تاکنون معمول بوده - حرف آخر در حل مسئله قدرت در افغانستان را نیروی نظامی می زند و همان گونه که مشخص است ظاهر شاه از این فاکتور برخوردار نیست. بنابراین اتکا مخاطره آمیز به ایمن یا آن جبهه مسلح تنها راهی ست که برای وی باقی می ماند.

از مجموع رویدادهای افغانستان می توان نتیجه گرفت که کماکان یگانه عامل ثابت در این کشور بی ثباتی است، چه در محدوده سیاست و چه در سطح نظامی. از همین رو طالبان فقط یک پاسخ به بحران این کشور و نه یگانه پاسخ به حساب می آیند.

.....

اسرائیل - فلسطین

تصویر هزاران فلسطینی برافروخته و سربازان تا دندان مسلح اسرائیلی که ماه گذشته توسط فرستنده های تلویزیونی و خبرنگارها به سراسر جهان مخابره شد، حکایت از آغاز بحرانی جدید در روابط فلسطین و اسرائیل می داد. در غزه هلیکوپترهای کبرا، تظاهرکنندگانی که به پستهای نظامی و برخی آبادیهای یهودی نشین یورش برده بودند را به زیر آتش سلاحهای نیمه سنگین خود گرفتند. در نابلس مردان مسلح فلسطینی، پایگاه یهودیان فناتیک و شبه نظامی در آرامگاه یوسف که سالیان دراز به عنوان مرکز آموزشی مورد استفاده قرار می گرفت را تصرف کرده، یک آموزشگاه را به آتش کشیدند. در این درگیری شش سرباز اسرائیلی جان خود را از دست دادند. برای نخستین بار پس از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، تانکهای اسرائیلی برای مرغوب کردن اعراب، در تقاطع خیابانهای کرانه غربی مستقر شدند. بیلان غم انگیز این برخوردها، ۵۵ کشته از جانب فلسطینی ها و ۱۱ سرباز اسرائیلی و هم چنین صدها مجروح از دو طرف بود.

ناآرامیها زمانی آغاز گردید که دولت اسرائیل اجازه گشایش یک تونل که از نزدیکی مسجدالاقصی می گذرد را صادر کرد. حفاری تونل مذکور که طوک آن به بیش از ۴۸۸ متر بالغ می شود، ۲۵ سال پیش شروع شد. اما تاکنون دولتهای مختلف اسرائیل از باز کردن آن به روی توریستها و سایر بازدیدکنندگان خودداری کرده بودند. زیرا حاکمیت چندین صد ساله فلسطینی ها بر ارتفاعاتی که مسجد مذکور بر آن قرار گرفته - با وجود مقاومت جناحهای افراطی اسرائیلی - به صورت دوفاکتور به رسمیت شناخته می شد.

تقاضاهای مکرر شهردار اورشلیم، عهدو المروت، وابسته به حزب لیکود برای افتتاح تونل، فرصت مناسبی در اختیار بنیامین نتانیاهو گذاشت تا به یکی از وعده های گذشته خود وفا کند. او شعار مشترک کلیه گرایشهای مذهبی - سیاسی افراطی مبنی بر "اورشلیم پایتخت جاودانه اسرائیل" را با زیرکی تمام در صدر تبلیغات انتخاباتی خود قرار داده بود. زیرا اهمیت مساله اورشلیم و نقش و جایگاه نمادین آن برای رأی دهندگان اسرائیلی را دریافته بود و از آن مهمتر می دانست که هر گونه توافقی بر سر این شهر باستانی، بدون عقب نشینی از مواضع شکل گرفته

طی سالیان دراز، امکان ناپذیر خواهد بود. حمله او به دولت پسر از این جناح، بی شک در نتیجه انتخابات تأثیر به سزایی داشت. اما به راستی خود نتانیاهو چه پیشنهادی در آستین داشت؟

گشایش تونل پاسخ ظاهراً ساده وی به مساله چگونگی تعیین تکلیف اورشلیم بود. اما اگر اندکی دقیقتر به این "تدبیر" نگریم، می توان چندین هدف موازی را نیز شاهد بود بدون آن که اهداف مذکور، بلاواسطه به حل "نهایی" مشکل اورشلیم راه ببرند. به عنوان مثال بازی با کارت یک شهر "یهودیزه" شده و مراکز مقدس به گروگان گرفته شده در مذاکرات با اعراب (فلسطینی و غیر فلسطینی). برهم زدن "وضعیت موجود" در اورشلیم اگر چه رضایت خاطر متعصبین اسرائیلی را فراهم آورده و به حاکمیت اسرائیل بر این شهر صراحت می بخشد اما به زعم نتانیاهو می توانست در عین حال برای شانه خالی کردن از زیر تعهدات پذیرفته شده توسط رابین و پسر، فشار متقابل ایجاد کند.

کلیه این محاسبات البته بدون در نظر گرفتن واکنش فلسطینی ها شده بود. و آنها نیز دلایل بسیار خوبی برای ابراز علنی ناخشنودی خود داشتند. ساکنین مناطق اشغالی ماههاست که در یک زندان جمعی زندگی می کنند زیرا ارتش اسرائیل راههای خروجی را مسدود و از رفت و آمد آنها جلوگیری می نماید. برای تعداد نه چندان اندکی از آنها که فروش محصولات کشاورزی در بازارهای اسرائیل یا کار در مزارع و ساختمان سازی، تنها منبع درآمد آنها محسوب می شود، این امر به معنای گرسنگی و بی آینده گی است. در غزه و کرانه غربی، نیمی از مردان بی کار هستند و سطح زندگی نسبت به سه سال پیش (امضای قرارداد اسلو) سقوط اسفباری کرده است.

خوش بینی هایی که با شروع مذاکرات صلح به وجود آمده بود اینک جای خود را به افسردگی و خشم داده است. نتانیاهو آن گونه که خود می گوید "حاضر نیست حتی یک گام در برابر عرفات کوتاه بیاید" و در عمل نیز چنین کرده است.

عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از بخش بزرگی از الخلیل که طبق قرارداد اسلو قرار بود در ماه مارس صورت بگیرد، اکنون به آینده نامعلوم و توازن آتی قدرت موکول گشته است. مذاکرات در باره اورشلیم نیز که مدتها پیش می بایست آغاز می شد. به همین سرنوشت دچار شده گردیده. تعهدات دیگری مانند آزادی زندانیان و ایجاد راه ارتباطی میان غزه و کرانه غربی که دولت وقت اسرائیل زیر آنها امضاء گذاشته، اکنون از نظر نتانیاهو موضوع مجدد مذاکرات تلقی می شوند!

نمونه الخلیل و مانورهای نتانیاهو بر سر عمل به مفاد یک قرارداد رسمی و قانونی، میزان تمایل واقعی او به صلح را نشان می دهد. در پیمان اسلو، ۲۰ درصد این شهر ۱۴۰ هزار نفری فلسطینی که در خلال جنگ شش روزه به تصرف اسرائیل درآمد، به این کشور تعلق گرفت و آن هم به دلیل حضور چند صد یهودی فناتیک و تعدادی آبادی در اطراف آن. اما نتانیاهو را با این مقدار، نمی توان به خانه فرستاد. اکنون او خواهان عقب نشینی های بیشتری از سوی عرفات می باشد. از جمله: ۱- کنترل بلندیهای مشرف به آبادیها توسط ارتش اسرائیل ۲- برخورداری از حق انحصاری ورود به منطقه بی طرف میان نیروی مسلح دو طرف ۳- استقرار پستهای نظامی در شهر قدیم الخلیل ۴- کاستن از تعداد پلیسهای فلسطینی و چشم پوشی از تسلیح آنان

بقیه در صفحه ۳

بحران در ایران و راه حل ما

بقیه از صفحه ۱

رفیق مهدی سامع سپس به تشریح اصولی که باید در یک تحول سیاسی در جامعه ایران مد نظر قرار گیرد پرداخت و گفت که دموکراسیسم، سکولاریسم، تامین اجتماعی و سیاست مسالمت آمیز در زمینه بین المللی، مهمترین و اساسی ترین عوامل ساختن یک جامعه مدرن و دموکراتیک است. او در پایان سخنرانی ۴۵ دقیقه ای خود نتیجه گرفت که برای حل بحران جامعه ایران به شکل دموکراتیک و در جهت منافع مردم ایران، شورای ملی مقاومت ایران مناسب ترین و جدی ترین الترناتیو است که در مقابل جریانهای ارتجاعی و وابسته، خواستهای دموکراتیک مردم ایران را در این مرحله نمایندگی می کند. پس از پایان سخنرانی، یک انتراکت کوتاه اعلام شد و سپس جلسه پرسش و پاسخ آغاز شد و تا ساعت ۱۱ شب ادامه یافت. متن کامل سخنرانی سخنگوی سازمان در شماره های آینده نبرد خلق چاپ خواهد شد.

گزارشگر رادیو آمریکا از این جلسه گزارشی تهیه کرد که در برنامه روز ۲۰/مهر رادیو آمریکا پخش شد. متن کامل گزارش رادیو آمریکا را در زیر ملاحظه می کنید.

در بحث امروز صبح توجهتان را به گزارشی جلب می کنم از سخنرانی که آقای مهدی سامع نماینده و سخنگوی سازمان فدائیان خلق ایران تحت عنوان "بحران ایران و راه حل ما" در انجمن مطالعات خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا ایراد کرد. این گزارش را همکار ما قدس رضوی از لس آنجلس فرستاده است. لطفا توجه فرمائید: شنوندگان ارجمند اگر قرار باشد مروری داشته باشیم بر رویدادهای سیاسی هفته اخیر در لس آنجلس و شما را در جریان انواع فعالیتهای ایرانیها در جنوب کالیفرنیا قرار بدهیم به جاست خاطر نشان سازیم یک گردهمایی زیر عنوان دعوت انجمن مطالعات خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا طی یکی از شبهای هفته در محوطه همین دانشگاه در لس آنجلس برگزار گردید. برنامه گردهمایی متشکل از دو بخش بود. ایراد سخنرانی و انجام پرسش و پاسخ و شخص سخنران مهدی سامع نماینده و سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معرفی شد و اما بحران ایران و راه حل ما یعنی راه حل چریکهای فدایی خلق ایران موضوع سخنرانی مهدی سامع را تشکیل داد که در آن اولیتهای در ترتیب و تقدمش یک به یک بر لزوم تحولات سیاسی بررسی اوضاع و احوال اجتماعی و دگرگونیهای اقتصادی گذاشته شد و بحث در مسأله وجودی و پیشینه پدیدیده ولایت فقیه قسمت عمده ای از سخنرانی مهدی سامع را به خود اختصاص داد تا این که نوبت و فرصت جمع بندی فرا رسید.

مهدی سامع: اگر چه ما قبول کنیم نظام کنونی ایران به هر حال نظامی است که چیزی حدود ۱۲، ۱۳، ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی دارد، به هر حال در قدرت هست. هر نیرویی در قدرت امکانات وسیعی دارد، اگر که نیروی گذشته ایدئولوژیک را ندارد، یعنی حزب الله گذشته را ندارد ولی به هر حال از طریق پول، نیرو بسیج می کند، سرکوب می کند و بخصوص نوبی جامعه ما از مایش دموکراتیک را ندارد. دوره های کوتاهی بوده، نهادهای دیربای اجتماعی وجود ندارد. جنبشهای اجتماعی را می تواند سرکوب بکند. اگر اینها را قبول کنید، خوب با این رژیم کنونی باید

ابزارهایی مناسب برای تغییرش را به وجود آورد. چون در غیر این صورت ما در یک دایره ای می چرخیم، یعنی این حرف را می زنیم، قبول می کنیم، بعد می رویم دو مرتبه می گوئیم خوب چکار کنیم؟ می گوئیم خوب حالا بگذاریمش فردا چی می شود، پس فردا چی می شود. یعنی به نظر من امروز کسی بگوید ولی فقیه نباید باشد، حرف جدی نیست. حرف درستی است، ولی جدی نیست. چون امروز شما می توانید در هیأت حاکمه ایران بسیاری معاون وزیر پیدا کنید که بگویند ولی فقیه نباید باشد. امروز اگر که شما از منتظری بپرسید می گوید که ولی فقیه نباید باشد. خلیجها میگویند، پس بنابراین، این حرف اگر چه درسته ولی حرف جدی نیست. اگر به دنبالش گفته نشود که هر پس چه کار باید کرد. من فکر می کنم که هر جنبشی که بتواند ابزارهای مناسب برای غلبه بر این رژیم را داشته باشد، بتواند مردم ایران را به سمت این تحول جذب کند و بتواند در عرصه بین المللی بقبولاند که راه حل ایران به جز این نداره: یک کشور مستقل، دموکراتیک راه حلی غیر از این نداره که این رژیم تغییر کند. این نیروی نیروی جدی است. آن نیرو، نیروی است که می تواند ادعای خودش را البته در زمان مشخصی تحقق ببخشد.

ما البته برای چنین اهدافی مبارزه می کنیم. اگر یکی بپرسد که خوب پس چی می شود؟ به کجا خواهیم رفت؟ در کی چنین موفقیتهایی به دست می آید، من می گویم وقتی که ما بتوانیم تغییر بدهیم روانشناسی مردم ایران را برای تغییر. خلیجها می گویند این را، می گویند مردم بدبخت تر از زمان شاه نیستند؟ حرف درستی است. می گویند مگر سرکوب بیشتر نیست؟ این هم حرف درستی است. می گویند مگر هیچوقت توی زندگی مردم ایران، توی صد سال گذشته یا بیشتر ایتقدر دخالت در زندگی داخلی مردم ایران می شد؟ این هم حرف درستی است. نمی شد. پس خوب چرا اینها، مردم حرکت نمی کنند؟ یا اگر حرکت می کنند تداوم نداره؟ به نظر من فقط دو اصل است: فقط سرکوب نیست. سرکوب عامل اصلیش است. یکی هم روانشناسی است که در مردم ایران باید تغییر کند و این مسیر هست که باید ما برویم برای چنین تحولی: ۱- ابزار لازم مقابله با این رژیم را باید به دست بیاوریم. ۲- برای تغییر روانشناسی مردم برای یک همبستگی ملی تلاش کنیم ۳- در عرصه بین المللی از یک اکولوژی مسالمت آمیز به طور جدی دفاع کنیم.

وقتی این را می گویم خوب در واقع می خواهم بگویم که رژیم کنونی که البته به نظر من بر خلاف ادعاهای خودش بارها حرکت کرده، بارها عمل کرده ولی چیزی که خصوصیات این رژیم را در عرصه بین المللی تشکیل می دهد بحران پشت بحران است. این بحرانهایی که در عرض این ۵، ۶ ماه گذشته ایجاد کرده که در بعضی ها موفق و در بعضی ها شکست خورده، همه اینها نشان می دهد که این رژیم نمی تواند آرام بگیرد. اگر آرام بگیرد اصلا نابود می شود و اگر که دخالت نکند در سیاستهای چه منطقه ای، چه جهانی و دخالت به حساب بحران زایی نکند، نه دخالت سالم، برای منافع مشخصی، نکند نابود می شود. ما باید دقیقاً در مقابل از یک سیاست مسالمت آمیز در عرصه بین المللی دفاع کنیم و به این متعهد بشویم. این مجموعه به اصطلاح خصوصیهایی هست که یک جنبش جدی می تواند داشته باشد."

پیگیری دو بحران

بقیه از صفحه ۲

به سلاح خودکار. ۵- برخورداری از حق تعقیب مجرمین در مناطق تحت اداره فلسطینی ها.

هیچ کدام از این شروط در قرارداد اسلو پیش بینی نشده و اصولاً کسی که خواهان صلح است با طرف مقابل خود به مذاکره می نشیند نه این که شروط تسلیم او را دیکته کند. اقدامات تحریک آمیزی مانند ایجاد آبادیهای جدید در کرانه غربی، جولان و حومه اورشلیم یقیناً با هدف نمایش صلح طلبی نبوده است.

نتیجه این سیاست را می شد به خوبی حدس زد: طغیان جدید فلسطینی ها که به حق دیگر نمی خواهند تحقیر شوند، نمی خواهند توپ بازی نتانیاهو و تیم او در معاملات و مناسبات بین المللی گردند. جوانان و کودکان سنگ پرتاب، نسل انتفاضة، جای خود را به پلیسهای دادند که در خلال پروسه صلح مسلح شده و اینک چشم انداز "وضعیت موجود" را به جامعه و سیاستمداران اسرائیلی نشان می دادند.

تظاهرات ترتیب داده شده توسط جنبش "صلح اکنون" در مخالفت با سیاستهای دولت و حمایت و اعتراضات جریانات چپ و میانه اسرائیل نشان داد که نتانیاهو موفق به برانگیختن هیستری ضد فلسطینی نشده است و مطالبه صلح ریشه های عمیقی در جامعه این کشور دوانده است. در همین راستا جمعی از نویسندگان اسرائیلی به نشانه اعلام همبستگی با ساکنین الخلیل، با مردم این شهر دیدار کرده و به گفتگو نشستند. فراخوان به اعتصاب عمومی در صورت ادامه یافتن سیاستهای کنونی دولت. یکی از موضوعات مهمی است که اپوزیسیون بدان بلند می اندیشد. هم اکنون تعداد کسانی که از انجام خدمت چهار هفته ای احتیاط در نیروهای رزرو خودداری می کنند، به رقم بی سابقه ای رسیده است.

اجلاس سران کشورهای آمریکا، اسرائیل، اردن و عراق در واشنگتن، نتیجه مهمی به دنبال نداشت (البته اگر از خودداری حسنی مبارک از شرکت در آن و در حقیقت اعلام اتخاذ کورس سخت تری در مقابل اسرائیل صرف نظر کنیم). و این امر شاید بیش از هر چیز ناشی از نزدیک بودن انتخابات در آمریکا و پرهیز کلینتون از به خشم آوردن لابی یهودی دموکراتها باشد. نتانیاهو نشان داده که توانایی به دست گرفتن ابتکار عمل چه در تضعیف و چه در تقویت روند صلح را ندارد. آن چه که او تاکنون انجام داده است تنها واکنش در مقابل فشار بوده است. زمانی فشار آمریکا، اعراب و فلسطینی ها و گاهی فشار لیکود و متحدینش او را به این یا آن اقدام ناچار ساخته است. به عنوان مثال مواضع متناقض وی در برابر گشایش تونل پس از حوادث خونینی که بدانها اشاره شد، سبک عمومی برخورد نتانیاهو با مسائل مبرم را به نمایش می گذارد. او از یک طرف حاضر به بستن قطعی تونل نیست و از طرف دیگر خواهان جنگ هم نمی باشد. به عبارت روشن تر یعنی بلا تکلیفی مطلق در مقابل یک مسئله مبرم.

برای تخریب روند صلح، سیاست صبر و انتظار نتانیاهو می تواند مؤثر واقع شود اما صلح به نیروی نیاز دارد که بتواند به راستی گرایشهای بازدارنده در حزب لیکود، دولت و ارتش را مهار بزند. در چنین شرایطی نتانیاهو نیز همراه جریان کشیده خواهد شد. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که حل نظامی مسئله فلسطین با به وجود آمدن درگیریهای وسیع تر میان ارتش اسرائیل و نیروهای پلیس فلسطین، امکان و خطر گسترش جنگ به لبنان، سوریه یا اردن را هم در بر دارد. این نیرو را باید در میان اپوزیسیون جستجو کرد.

برگزاری اجلاس میان دوره ای شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱

این گردهمایی شکوهمند مبین پشتیبانی اکثریت مردم ایران از جایگزین دموکراتیک - شورای ملی مقاومت - و رئیس جمهور برگزیده آن است و از بلوغ مهمترین ابتکار سیاسی شورا و ورود آن به مرحله بی جدید خبر می دهد. در همین زمینه بیانیه پانزدهمین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت در ۳۰ تیر گذشته، با تاکید بر تثبیت کامل موقعیت شورا به عنوان یگانه الترناتیو موجود برای رژیم رو به زوال آخوندها، چه در میان هم‌پیمانان و چه در افکار عمومی جهانیان، تصریح می کند که اعتلای موقعیت اجتماعی و سیاسی شورا، نتیجه ابتکارهای گوناگون خانم مریم رجوی و مسافرت‌های ایشان به نروژ و انگلستان، دیدارها و ملاقات‌های متعدد با شخصیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و هنری، مصاحبه‌های فراوان با خبرنگاران رسانه‌های همگانی بین‌المللی و سخنرانیهایی روشنگر ایشان پیرامون دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مقاومت برای آینده ایران است که استقبال هموطنان و بسیاری از آزادیخواهان سراسر جهان را برانگیخت. این امر مورد تایید بسیاری از ناظران و خبرگزاری‌های گوناگون بین‌المللی قرار گرفت. بازتاب‌های اخبار مربوط به این تلاش‌ها از راه‌های گوناگون به ویژه پخش مستقیم گردهمایی لندن توسط ماهواره‌های تلویزیونی در ایران، همراه و هم‌زمان با فعالیتهای نیروهای داخلی مقاومت در بیش از ۶۰ شهر، نشان داد که همدستان رژیم حاکم بر میهن ما بختی برای استمرار بخشیدن به سوداگریهای خود ندارند.

موضعگیری مسئول شورا در خصوص پذیرش داوری ملت مبتنی بر اعمال اراده آزاد شهروندان براساس اصل حاکمیت مردم (و نه ولایت مطلقه فقیه)، در انتخاباتی برای ریاست جمهوری یا مجلس مؤسسان، با تضمین‌های کافی و تحت نظارت ملل متحد، می‌تواند پاسخ عادلانه و شایسته‌ی برای همه‌آنانی که به این نظام نامشروع چشم دوخته‌اند. در بر داشته باشد. همه می‌دانند که این خونریزان هرگز نخواهند توانست به چنین داوری دادگرانه بی‌تن دهند. در چنین شرایطی باید با پشتیبانی ملت ایران طومار حیات این رژیم به همت ارتش آزادیبخش ملی ایران برچیده شود. بی‌اعتنایی چشمگیر مردم به نمایش انتخابات مجلس رژیم، شاهد روشنی بر این امر است. مثلاً، آرای اعلام شده نماینده اول مجلس شورای اسلامی در تهران، که مورد حمایت فعال همه جناح‌های نظام بوده است، کمتر از ۱۵ درصد واجدان شرط رای دادن در پایتخت ایران می‌باشد. مجموعه شرایط یاد شده در داخل و خارج کشور، روند پیشرفتهای مقاومت ایران را شتاب خواهد بخشید. تثبیت موقعیت یگانه الترناتیو و احراز اطمینان نسبت به حمایت اکثریت مردم ایران از جایگزین دموکراتیک و رئیس جمهور برگزیده اش، دوران جدیدی را در روند پیشرفتهای مقاومت باز می‌گشاید و هم‌زمان، وظایف جدیدی را نیز در دستور کار قرار می‌دهد.

۲- گزارش مسئول کمیسیون امور داخل کشور در اجلاس میان دوره‌ی بی. که اظهارات نیروهای تازه پیوسته به ارتش آزادیبخش ملی را هم در بر می‌گرفت، حاکی از تأثیرات وسیع و بسیار انگیزاننده فعالیتها و پیشرفتهای مقاومت بر روی هموطنانمان در داخل کشور، به ویژه زنان و جوانان است. این فعالیتها نه تنها تلاشهای دائمی رژیم را برای نوامیس ساختن مردم از تحول اوضاع و نفسی هرگونه چشم‌انداز پیروزی خنثی کرده، بلکه به رغم

خفقان و سانسور و تبلیغات گوشخراش رژیم، پیام اعتلا و اقتدار مقاومت را به میان مردم برده است. این اخبار حکایت دارد که نوارهای ویدئویی مراسم برنامه‌های مقاومت و سخنرانیهایی رئیس جمهور برگزیده شورا در نقاط مختلف کشور توزیع می‌شوند، مردم به رغم خطر پیگرد و دستگیری توسط گزمنگان حکومت آخوندی، این نوارهای رژه و مانورهای ارتش آزادیبخش را دست به دست می‌گردانند و در خانواده‌ها و محافل مختلف به تماشای آن می‌نشینند. گزارش مسئول کمیسیون امور داخل کشور نشان می‌داد که پس از تلاشهای خستگی‌ناپذیر شورا در خارج کشور و چند رشته‌فعالیت سراسری نیروهای مقاومت در داخل کشور، هم‌اکنون نه فقط با اشتیاق مردم در شهرها و مناطق مختلف ایران، بلکه هم‌چنین با موجی از نیروهای جوان تازه جذب شده در سراسر کشور رو به رو هستیم که به امیدی روشن دست یافته‌اند و در جستجوی ارتباط و پیوستن به ارتش آزادیبخش ملی برآمده‌اند. برخی از آنها خود را به قرارگاه‌های منطقه‌ی مرزی رسانده‌اند و از آمادگی و اشتیاق رو به رشد جوانان برای پیوستن به ارتش آزادیبخش صحبت می‌کنند.

۳- اجلاس شورا تحولات کردستان عراق و پیامدهای آن را در ارتباط با مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی به تفصیل مورد بررسی قرار داد. در سالهای گذشته رژیم خمینی، با بهره‌گیری از خیانت و سرسپردگی طالبانی، کردستان عراق را جولانگاه خود کرده و دهها توطئه و طرح تروریستی و سرکوبگرانه را علیه پناهندگان و نیروهای ایرانی کرد و علیه رزمندگان و قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش ملی به مرحله اجرا گذاشته بود. مقرها و مراکز علنی و مخفی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رژیم با تجهیزات کامل ارتباطی در سراسر خاک کردستان عراق گسترده شده بودند و در منطقه نفوذ طالبانی، با دست باز به کسب اطلاعات، نقل و انتقال سلاح و مهمات، اجرای طرح‌های عملیات نظامی و تروریستی و حتی دایر کردن مراکز شکنجه می‌پرداختند. از سوی دیگر، فراخوان دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق در ۳۱ مرداد گذشته، دخالت و تجاوز رژیم آخوندی علیه مردم کردستان عراق را افشا کرد. اطلاعات مشخص نشان می‌دهد که لشکرکشی سپاه پاسداران با پیشقراولی گروه طالبانی علیه مقر حزب دموکرات کردستان ایران و پناهندگان کرد ایرانی در ۷ مرداد گذشته، به منظور آزمودن واکنش منطقه‌ی بی و بین‌المللی صورت گرفته و یک "تمرین مانور اولیه" برای اجرای طرح "حمله بزرگ" به قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش ملی ایران بوده است. اگر چه باز هم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران دست بردار نخواهد بود و از هیچ توطئه و تلاش علیه مقاومت و مسئولان و فعالان و رزمندگان آن در هر کجا و از هر طریق ممکن، فروگذار نخواهد کرد.

اجلاس شورا ایستادگی اصول و سرسختانه رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی را - که به مدت ۶ سال در سخت‌ترین و بغرنج‌ترین شرایط مبارزاتی ادامه یافت - به مثابه یکی از درخشان‌ترین فصول مقاومت رهائی بخش ملت ایران ستود.

۴- اجلاس میان دوره‌ی بی سایر تحولات مهم منطقه و جهان را نیز مورد بحث و بررسی قرار داد. صدور افسارگسیخته تروریسم و بنیادگرایی و دخالت‌های روزافزون رژیم به ویژه در کشورهای منطقه، نقش مخرب آن را به مثابه مهمترین تهدید صلح و ثبات بیش از پیش بر ملا نموده و براین تحلیل همیشگی شورای ملی مقاومت ایران مهر تأیید می‌زند که تا این رژیم بر سر کار است، صلح و آرامش به این منطقه از جهان برنخواهد گشت. بر این اساس، سیاست‌های مماشات جویانه از قبیل "گفتگوی

انتقادی" با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، معایر مصالح عالی مردم ایران و مشوق حکومت آخوندی در ادامه و تشدید سرکوب داخلی و صدور تروریسم است. از این رو، با اعلام انزجار نسبت به سیاست‌های سوداگرانه، بر ضرورت تحریم این رژیم ضد انسانی توسط همه کشورهای جهان، به ویژه کشورهای صنعتی، تاکید شد.

۵- با توجه به حاد شدن تضادهای درونی رژیم، بر این نکته تاکید شد که با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری رژیم، بقایای خمینی جراحی سختی را، که حذف رفسنجانی از رأس دستگاه اجرایی حکومت است، پیش رو دارند. ترکیب رفسنجانی و خامنه‌ای - که به تعبیر مسئول شورا، پس از مرگ خمینی یک "زوج متضاد جدایی‌ناپذیر" را در رأس رژیم تشکیل می‌دادند- اکنون، به طور اجتناب‌ناپذیر، به سر فصل جدایی رسیده است. در حالی که باند رفسنجانی در سه سال گذشته، به ویژه در ماههای اخیر، به انواع تلاشها و تمهیدها برای ابقای او در منصب ریاست جمهوری دست زدند، خامنه‌ای در کنار گذاشتن او از این منصب تردید نکرده و به مناسبت‌های مختلف این امر را با لحن گزنده و تحقیرکننده بی‌نسبت به رفسنجانی بیان کرده است.

طبیعی است که وقتی شدت ضعف و پوسیدگی درونی این جراحی را به رژیم تحمیل کند، خونریزی سیاسی و ریزش نیرویی ناشی از آن، حکومت آخوندی را به سقوط محتوم نزدیکتر خواهد کرد.

۶- در اجلاس میان دوره‌ی بی شورا گزارشیابی متعددی مطرح گردید که جنبه‌های مختلف فعالیت شورا را در بر می‌گرفت. برخی از این گزارشها، که به فعالیتهای سیاسی ارزنده شورا در فاصله دو اجلاس مربوط می‌شوند عبارت بود از: گزارش سفر دکتر منوچهر هزارخانی، مسئول کمیسیون فرهنگ و هنر، به آمریکا و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و گفتگوهای زنده تلویزیونی با هموطنان مقیم این کشور؛ گزارش شرکت هیأت شورای ملی مقاومت به ریاست آقای هدایت متین‌دفتری، مسئول کمیسیون بهداشت و درمان، در کنفرانس "بهداشت و حقوق بشر" دانشگاه هاروارد آمریکا؛ گزارش آقای محسن نادی، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا، از جریان پرونده ترور شهید سرفراز مقاومت، محمد حسین نقدی در مراجع قضایی و هم‌چنین گزارش شرکت هیأت مقاومت ایران در سمینار بین‌المللی در باره بنیادگرایی در ایتالیا و سخنرانیهایی خانم سروناز چیت ساز، از مسئولان دفاتر رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، و آقای محمد سیدالمحدثین، مسئول کمیسیون خارجه، در این سمینار.

بحثها و بررسیهای اجلاس میان دوره‌ی بی نشان داد، که برآیند تحولات داخلی، منطقه‌ی بی و پیشرفتهای شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی، دوران جدیدی را در راه مبارزه برای سرنگونی استبداد مذهبی گشوده است. این دوران قبل از هر چیز حاصل فعالیت‌های سه ساله پس از انتخاب و معرفی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، ایستادگی و آمادگی رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی، فعالیت‌های سراسری نیروهای مقاومت در داخل کشور است.

سیر قهقراپی موقعیت رژیم به لحاظ داخلی و بین‌المللی، نشان می‌دهد که در رویارویی ما با دشمن، دوران جدیدی آغاز شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۰ مهر ۱۳۷۵

اطلاعیه کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در مورد تشکیل "کمیسیون ویژه زنان"

تشکیل "کمیسیون ویژه" در باره مسأله زنان و خانواده در مجلس شورای اسلامی، پس از این که دو بار در سالهای پیش با مخالفت اکثریت نمایندگان روبه رو شد، برای آنهایی که از آپارتاید جنسی در ایران بی خبرند به ظاهر قدمی مثبت است. در واقع، با توجه به سابقه هفده ساله حکومت ففاحتی، در جایی که حقوق بشر زنان بر اساس قوانین مصوب همین مجلس و اعمال مقررات حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بی محابا نفی می شود، تشکیل این کمیسیون را مانند تشکیل سازمانهای رنگارنگ "غیر دولتی" زنان اسلام پناه، بیش از یک عمل تزئینی نباید تلقی کرد. هرگونه تغییر در وضعیت فعلی زنان مستلزم یک زیربنای حقوقی، اجتماعی و سیاسی مترقی، لایحک و امروزی است. وقتی قانون و حقوق وسیله بی برای حفظ قدرت باشد و مبانی حقوق اجتماعی و سیاسی حکومت بر پایه واپس گراترین و ارتجاعی ترین اندیشه مکتبی قرار گرفته باشد، برای این استبداد مذهبی راهی جز صحنه گذاشتن بر هر نابرابری بین زن و مرد و تشدید آن، به همان شکلی که تاکنون دیده شده، باقی نمی ماند. رژیم جمهوری اسلامی، همانند گذشته، در این عرصه نیز با بحرانی جدی رو به روست و از مطرح شدن مقوله بی به نام "مسأله زن" رها نمی شود.

این کمیسیون در مجلسی تشکیل می شود که فقط ۱۰ زن مکتبی - که با شرط "ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه" صلاحیتشان برای نامزدی در انتخابات به تصویب شورای نگهبان رسیده است - بر کرسی نمایندگی تکیه زده اند و به ناچار جز طرفداری از نظام حاکم و تائید سیاستهای رسمی آن نمی توانند نظری داشته باشند یا به اهرم فشار و نیروی مؤثری برای تامین حقوق زن و برطرف کردن معضلات اجتماعی، که زنان ایرانی در این نظام با آن رو به رو هستند، تبدیل گردند.

مجلسی که نمایندگانش بدون احراز وفاداری و اعتقادشان به ولایت مطلقه فقیه انتخاب نمی شوند و زنان را صاحب صلاحیت در امر قضاوت و انشای رأی نمی دانند و مطابق اصل بیست و یکم قانون اساسی، "حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی" در نظر می گیرند، نمی تواند به برداشتن موانع حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از پیش پای زنان تن دهد. زنان در ازدواج، طلاق، حضانت و ولایت اطفال، ارث و مشاغل که آنان را در مقام تصمیم گیری و انشای رأی قرار می دهد، از جمله قضاوت و مقام ریاست جمهوری، هم چنان با نابرابری رو به رویند، و علاوه بر تحمل انواع احکام و مجازاتهای قانونی تحقیرآمیز، که اخیراً نیز در قانون جدید تعزیرات مورد تایید قرار گرفته است، باز هم از بدیهی ترین آزادیها مانند آزادی انتخاب پوشش، انتخاب محل سکونت و مسافرت بدون اجازه پدر یا شوهر - که طبق قانون مدنی رژیم جمهوری اسلامی بر آنان ولایت می کنند- و برخورداری از امکانات برابر آموزشی، ورزشی و هنری محروم خواهند ماند.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت

تخلیه سنگر دائمی مردان

انستیتوی نظامی ویرجینیا، روز شنبه به پذیرش زنان پس از تقریباً ۱۶۰ سال از سنگر مردانه این انستیتو، رای داد. به دنبال یک حکم از سوی دادگاه عالی آمریکا در ۲۶ ژوئیه، این تصمیم با ۹ رای در مقابل ۸ رای مخالف گرفته شد که باید درهای این انستیتوی دولتی به روی زنان باز باشد. انستیتوی نظامی ویرجینیا (VMI) در سال ۱۸۳۹ تاسیس شد که یکی از قدیمی ترین آکادمیهای نظامی محسوب می شود. این انستیتو تنها دانشکده نظامی دولتی در کشور است که تازه بساید پذیرای زنان باشد. انستیتوی مزبور گفته بود که زنان قادر به تحمل فضای سخت و خشن فیزیکی و روانی آن نمی باشند. انستیتو "سیتادل" در جنوب کالیفرنیا نیز در سپتامبر پس از حکم دادگاه برای انستیتوی نظامی ویرجینیا، به پذیرش زنان مبادرت ورزید.

خبرگزاری رویتر ۳۱/شهریور/۷۵

تظاهرات زنان در پاکستان

صدها زن در لاهور پاکستان در اعتراض به رای دادگاه مبنی بر این که زنان برای ازدواج باید از اجازه قیم مذکر خود برخوردار باشند، تظاهرات کردند. جیلانی، رئیس انجمن زنان پاکستان گفت: "ما با این قانون که به نام اسلام تصویب شده، در خیابان و دادگاه مبارزه خواهیم کرد." دادگاه عالی لاهور در ۲۵ سپتامبر رای داد که عایشه، ۱۴ ساله و سابینا، ۱۹ ساله به همسران خود قانوناً مزدوج نیستند چرا که از موافقت پدرشان برخوردار نبودند. جیلانی گفت: "تصمیم دادگاه نقض حقوق به رسمیت شناخته شده زنان در قانون اساسی می باشد. این قانونی است به منظور جلوگیری از حقوق زنان و عاجز کردن آنها."

آسوشیتدپرس ۸/مهر/۷۵

دفاع پاپ از خانواده

رادیو فرانسه روز ۳۰/شهریور گفت: "پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیکهای جهان در دومین سفر خود به فرانسه در برابر ۱۵۰۰۰ نفر سخنرانی کرد و یک بار دیگر از ارزشهای معنوی و اهمیت خانواده دفاع نمود. وی همچنین در برابر ۳۰۰۰ زوج جوان عصر امروز اعلام داشت که کلیسا با سقط جنین مخالفت می کند."

فرمانده زاپاتیستها در مکزیک

یک فرمانده زن زاپاتیستها در کنفرانس سرخپوستان بومی مکزیک از همه مردم مکزیک خواست از مبارزه سرخپوستان برای احقاق حقوقشان پشتیبانی کنند. خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۲۱ مهر گفت: "فرمانده رامونا در این کنفرانس در حالی که یک پرچم مکزیک را در دست داشت، گفت: "این هدیه بی است از فرماندهی کل". رامونا روز ۱۱ اکتبر وارد پایتخت مکزیک شد و ورود او اولین حضور این جنبش چریکی در پایتخت می باشد. فرمانده رامونا در مذاکرات صلحی که بین زاپاتیستها و دولت طی ماههای گذشته برگزار شده بود، شرکت داشت. او تبدیل به یکی از چهره های برجسته در میان طرفداران زاپاتیستها شده است."

تشکیل کمیسیون ویژه زنان در مجلس رژیم

پیشنهاد تشکیل کمیسیون ویژه زنان که دو بار در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ رد شده بود، در ۱۱ مهر امسال در مجلس رژیم پذیرفته شد. خبرگزاری فرانسه در این روز با اعلام این خبر گفت: "پیشنهادگران این پروژه، ده عضو زن مجلس می باشند. این پیشنهاد حمایت ۱۳۶ نماینده از ۱۹۵ نماینده را کسب نمود."

جداسازی

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رود هن اعلام کرد طرح جداسازی کامل دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اسلامی واحد رود هن با بهره برداری از مجتمع دانشگاهی ۶۰ هکتاری انجام شد. وی ادامه داد که دانشجویانی که موازین اسلامی را رعایت نکنند، در این دانشگاه جایی نخواهند داشت.

رادیو پژواک ۲۷/شهریور/۷۵

زنان می توانند قاضی بشوند

ولی نه به عنوان رئیس

یزدی در نماز جمعه تهران به سخنان خامنه ای در مورد زنان اشاره کرد و گفت: "زنان ضمن این که در انتخاب کار، در انتخاب شغل... مثل مردان می توانند استفاده بکنند، در بخش قضا هم چنین است. زنها هم می توانند قاضی بشوند و بزرگان می گویند که فتوای مشهور این است که نمی توانند قاضی بشوند. بله بسیار خوب، ما هم قبول داریم و ما هم در عمل حق نداریم به فتوای شخصی و نظر خودمان عمل بکنیم. اما فرق است بین قاضی بودن به معنای رئیس محکمه شدن در شرایط کنونی کشور و در دنیای امروز با داشتن پایه قضایی و ابلاغ قضایی و حقوق گرفتن مثل یک قاضی و کار کردن در بخشهای قضایی مثل رئیس محکمه نیست، ولی کمک می تواند به رئیس محکمه بکند. تصمیم گیرنده و حکم کننده و قاضی نشسته، بله آقایون هستند، اما خانمها هم می توانند مستشار بشه. نمی دونم توی سرپرستی کار بکنند. برخی کارهای ستادی را انجام دهد."

رادیو رژیم ۳۰/شهریور/۷۵

زنان در کویت برای حق رای

آسوشیتدپرس در برنامه روز ۱۶/مهر گفت: "اصور قسمتی از جمعیت امیرنشین کویت برای انتخاب ۵۰ نماینده مجلس از میان ۲۳۰ کاندیدا به پای صندوقهای رای رفتند. از ۷۰۰ هزار نفر شهروند کویتی فقط ۱۵ درصد یعنی ۱۰۷ هزار نفر مرد که سن آنها بالای ۲۱ سال است، می توانند در رای گیری شرکت نمایند. در همین حال ۲۰۰ نفر از زنان کویتی در حالی که شعار می دادند: "تساوی و عدالت"، "مساوات آری، تبعیض نه"، در مقابل دو حوزه اخذ رای برای دست یافتن به حقوق سیاسی - اجتماعی خود، دست به "تظاهرات آرام" زدند."

حفظ قانون چند همسری در آفریقای جنوبی

خبرگزاری فرانسه ۵/مهر/۷۵: "کمیسیون قضایی آفریقای جنوبی وابسته به وزارت دادگستری ارزیابی کرد که باید قانون چند همسری را نگه داشت و نمی توان آن را لغو کرد. با این حال حتی با محدود کردن این سنت که در فرهنگ آفریقای ریشه دوانده است، موقعیت زن تنزل پیدا می کند. کمیسیون قضایی که تحقیقاتی در باره ازدواجهای سنتی انجام داده است می گوید که چند همسری فی النفسه برای زنان آفریقای الزاماً به ضرر زنان آفریقای نیست. در یک دنیای مردسالاری جایی که برابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بین زنان و مردان وجود ندارد، این خود دستگاه ازدواج است که به ضرر زن می باشد، چه چند زوجی باشد چه تک زوجی. این کمیسیون هم چنین ارزیابی می کند که باید آزادی مردان برای چند همسری را محدود نمود. به گفته حقوقدانان این کمیسیون، حق مخالفت اولین همسر با ازدواجهای بعدی مرد باید به رسمیت شناخته شود."

گفته هایی از زنان معروف جهان

منبع: کتاب زنان در سفر زندگی

گردآورنده: لیلا

تا زمانی که تواناییهای خود را کشف نکرده ایم خودمان را نشناخته ایم.

مارتا گرایمز - نویسنده

- بهترین تعریفی که مردان از زنان می کنند این است که آن زن مثل مرد می ماند. من می گویم نه... مثل زن می ماند.

مارگارت تاجر

- یک زن اول باید به قدرت خود ایمان داشته باشد و سپس آنقدر سرسخت باشد که بتواند آن را به کار بگیرد.

روزالین کارتر

- آینده متعلق به کسانی خواهد بود که به زیبایی آرزوهایشان باور دارند.

النور روزولت

- ممکن است که من در ناخه ای به دنیا آمده باشم اما مصمم هستم که با باد و ستاره ها سفر کنم.

لاکوالین کوچاران - یک زن تاجر و یک خلبان معروف که به دلیل کمکهایش در جنگ جهانی دوم مدال افتخار دریافت کرد.

- من این مسئله را برای خود حل کرده ام که: دو چیز متعلق به من است. آزادی و مرگ. اگر نتوانم یکی را داشته باشم آن دیگری را باید داشته باشم. زیرا هیچکس نباید مرا زنده برده خود کند.

هریت تابمن - معلم آفریقایی و نویسنده ای معروف در اوایل قرن ۲۰

- منتظر رهبران مباش. خودت انجام بده. فرد به فرد

مادرتیزا - برنده جایزه نوبل صلح

- اگر شکست را نپذیری هرگز اهداف بزرگ نخواهی داشت. شاخه نخواهی داد. سعی نخواهی کرد. ریسک نخواهی کرد.

روزالین کارتر

- من این درس را آموخته ام که موفقیت یک زن راه موفقیت دیگر زنان را هموار می کند.

گلوریا وندربلت - طراح معروف مد و زیبایی

- همیشه منتظر بوده ام که فقط یک مسافر در سفر زندگی باشم.

ملکه مارگارت، دانمارک

- نیاز به دگرگونی و تحول. جاده ای را با بلدوزر در میان افکار من باز کرد.

مایا انجلو - استاد دانشگاه، شاعر آفریقایی - آمریکایی و نویسنده

- اگر تغییر نکنیم رشد نمی کنیم. اگر رشد نکنیم زنده نیستیم.

گیل شی های - نویسنده مسائل مربوط به زنان. کتاب معروف او به نام Passage می باشد.

- چه اشتباه بزرگی است که یک زن انتظار داشته باشد که مردان دنیایی را که او می خواهد برایش بسازند به جای این که خودش آن را بیافریند.

انیس نین - نویسنده فرانسوی - آمریکایی

- سعی کردن و شکست خوردن گناه نیست. تنها گناه سعی نکردن است.

سواپن فرایید - روانشناس در مسائل زنان - نویسنده

- من نمی خواهم به آخر عمرم برسم و تازه دریابم که فقط در طول آن زندگی کرده ام. می خواهم که در پهنای زندگی نیز زندگی کنم.

دیان اکرمین - نویسنده آمریکایی

- ادامه دارد.

زنان کابل، زندانی در خانه

منبع: واشنگتن پست

تاریخ: ۳ و ۷ اکتبر

گردآورنده: لیلا

در فاصله ۹ روزی که نیروهای طالبان پایتخت افغانستان را تسخیر کرده اند، مردم کابل شاهد وحشیانه ترین اعمال بنیادگرایان اسلامی بوده اند.

نیروهای طالبان پس از آن که در همان اولین روز نجیب الله و برادرش را با گلوله سوراخ سوراخ کردند و سپس آنها را در میدان مرکز شهر حلق آویز نمودند، دست به وحشیانه ترین اعمال نسبت به زنان افغانی زدند. آنها مردم را در خیابانها کتک زده و تحقیر کرده و زنان را از رفتن بر سر کار منع کردند. دختران را از رفتن به مدرسه بازداشتند و زنان را با وجود داشتن پوشش اسلامی فقط به خاطر بیرون بودن چشمانشان، در ملا عام کتک زده و به آنها توهین کرده اند.

طالبان با این گونه اعمال خشونت آمیز قصد دارد به مردم نشان دهد در برقراری قوانین اسلامی جدی است و آن را قویا اجرا خواهد کرد. دو زن که یکی از آنها کودکی را در آغوش گرفته و در حالی که کاملا لباس اسلامی پوشیده بودند از خیابان گذر می کردند ناگهان یک اتوبوس جلوی آنها به سرعت توقف می کند، چند مرد از آن بیرون می آیند و با آتشن رادیو به پا و سر آنها ضربات سنگینی وارد می کنند. زنان فریاد می زنند و یکی از آنها با گریه می گوید برادر چرا؟ چرا؟

خبرنگارانی که وارد خاک افغانستان می شوند می گویند که نیروهای طالبان در هنگام عبور از مرز به آنها می گویند که حق صحبت کردن با زنان را ندارند. بنیادگرایان مدارس و دانشگاه را تعطیل کرده اند و دانش آموزان را به مساجد فرستاده تا قرآن را مطالعه کنند.

یک خاوروبار فروش گفته است که مشتریان زن که قبلا ۵۰ درصد از مشتریان را تشکیل می دادند در یک هفته اخیر به ۵ درصد رسیده است. اکثر زنان به جهت جو وحشتی که به وجود آمده ترجیح می دهند از خانه هایشان بیرون نروند. یک زن می گوید: "حتی در زمان جنگ تا این حد نمی ترسیدم که از اوضاع فعلی وحشت دارم". به زنان دستور داده شده که نه تنها می بایست با چادرهای مشکی که کاملا آنها را می پوشاند بیرون بروند بلکه باید صورت و چشمانشان را نیز بپوشانند.

با حبس زنان در خانه مشکلات بسیاری ایجاد گشته است. معلم مرد به تعداد کافی برای مدارس وجود ندارد و بدون زنان بیمارستانها با کمبود کادر روبرو گشته اند. جای خالی زنان مددکار اجتماعی سبب ایجاد مشکلات عظیمی برای خانواده های کم درآمد و محتاج گشته است آن هم در کشوری که از فقیرترین کشورهای جهان است.

زنان افغانی که در زمان دولت نجیب الله وسیعا وارد خدمات اجتماعی، تحصیل و کار در بیرون از خانه گشتند هم اکنون با ماندن در خانه و منع کار و تحصیل، سیستم دولتی و اجتماعی را فلج کرده اند. ۷۰ درصد آموزگاران، ۵۰ درصد کارمندان دولت و ۴۰ درصد پزشکان را زنان تشکیل داده و هم چنین درصد زیادی از کارکنان سازمانهای مددکار خصوصی مانند سازمان ملل و غیره نیز زنان می باشند.

جی زیرمن دبیر دفتر Save the children، یک سازمان خیریه برای نجات کودکان، در کابل می گوید: "من نمی دانم چگونه دولت می تواند بدون زنان زنده بماند".

دولت طالبان گفته است چنانچه شرایط محیط کار و مدارس یا قوانین اسلامی تطبیق داده شود زنان می توانند به کارهایشان باز گردند. در مدارس دخترانه، دختران با اعلام خبر تعطیل مدارس توسط آموزگاران نشان شروع به گریه کرده و از ترک مدرسه خودداری کرده اند. می توان گفت که برای همه مردم چه زن و چه مرد یک چیز بیش از همه مورد اعتراض و نارضایتی شدید می باشد آن هم مسئله زنان و دختران مدرسه ای است. پدروی می گوید: من می خواهم که دخترم به تحصیل ادامه دهد نمی خواهم او در تاریکی جهل و بی سوادی بماند.

معاون وزیر امور خارجه موقت افغانستان، محمد استاناکازی می گوید: "پس از آن که مدارس به خواست طالبان و مطابق قوانین اسلامی گردد دختران می توانند باز گردند. اما وزیر اطلاعات دولت موقت، امیرخان متقی، می گوید: دختران فقط تا سن ۸ سالگی آن هم تحت نظر مساجد تحصیل خواهند کرد. زمانی که از امیرخان متقی می پرسند چرا دیگر دول اسلامی چنین قوانینی را اجرا نکرده اند، او می گوید: "طالبان می خواهد یک دولت صد در صد اسلامی را برقرار کند". او می گوید دلیل اصلی آن که سربازان اسلام بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و دولت کمونیستی دست نشانده خود، در سال ۱۹۸۰ اعلام جهاد کردند این بود که رژیم کمونیستی می خواست زنان تحصیل کنند و استاناکازی می گوید مدارس به این دلیل تعطیل گشته است که آنها با قوانین کمونیستی قدیم اداره می شوند.

ممنوعیت کار زنان جان هزاران خانواده را که از طریق سازمانهای خیریه کمک می گرفته اند به خطر انداخته و به گفته جی زیرمن اوضاع بدتری در سرمای زمستان به وجود خواهد آمد. زیرا اکثر کارکنان این سازمانها را زنان تشکیل می دهند. یک زن جراح در حالی که مانند دیگر زنان از معرفی خود وحشت دارد، می گوید: "ما مانند زندانیان هستیم... این زندگی نیست که فقط در خانه بمائیم غذا بسپزیم و بچه نگهداریم".

می بینیم که بار دیگر بنیادگرایان اسلامی برای تثبیت قدرت خود دست به خشونت علیه زنان و تحقیر آنان می زنند.



اخبار -

اطلاعیه

مشاطه گران یک رژیم تروریست

هموطنان عزیز

درست در زمانی که رژیم جمهوری اسلامی ایران و رهبران درجه اول آن، مانند علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، به خاطر صدور فرمان قتل چهار تن از مبارزان مخالف خود، غیابا در دادگاه برلین محاکمه می شوند. روزنامه های طرفدار رژیم با افتخار از فعالیتهای فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج کشور نام می برند و نمایش فیلمهای ایرانی و همکاریهای همه جانبه مقامات سینمایی آلمانی را با خود، به عنوان سند برتری سیستم اسلامی حکومت ایران، برتری فیلم اسلامی و غلبه فرهنگ اسلامی بر کفر جهانی اعلام می کنند.

نمایش تازه فیلمهای جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور، در کنار ترور مخالفین و ایجاد جو ارباب، چندان عجیب نیست. این رژیم که تاکنون خون بسیاری از مردم کشور ما را به زمین ریخته، هرگونه امکان حرکت آزاد سیاسی و اجتماعی را از بین برده، مطبوعات را زیر تیغ سانسور و اختناق خود گرفته و جز سیاه روزی و فقر و بیماری و بیکاری برای مردم ایران حاصلی نداشته است. هر زمان که بتواند، هر حیل دیگری را نیز برای بقاء وجود ننگین خود طرح و اجرا خواهد کرد. بنابراین، امروزه دیگر کمتر کسی است که فریب این رژیم را بخورد و نیست واقعی آن را از اینگونه فعالیتهای فرهنگی و نمایش فیلم در خارج کشور در نیابد.

روشن است که این رژیم که در ایران هر صدای آزادیخواه را در عرصه های هنری و فرهنگی در نطفه خفه می کند، از اینگونه نمایشها هدفی جز ظاهر سازی و تشویق غرب به ادامه "سیاست انتقاد آسبز" ندارد. سردمداران کشورهای غربی نیز، که در درجه اول به منافع خود می اندیشند، از یک سو به خاطر افکار عمومی به برگزاری دادگاه برلین تن می دهند و از سوی دیگر، با حمایت از جمهوری اسلامی امکانات بقاء و تروهای بعدی او را فراهم می سازند.

از همین روست که بنابر گزارش روزنامه سلام (۲۰ تیر ۱۳۷۵) در دیدار مسئولان سینمایی ایران و آلمان، در شهرهای کلن و مونیخ، آقای یانس مدیر سینما تک کلن به ذوق می آید و در حمایت از سینمای ایران و همکاریها و سرمایه گذاریها، امکان برگزاری هفته های فیلم و مرور آثار در کلن را فراهم می آورد، و آقای برکهوف همکار سینما تک کلن نیز، با برشردن اهمیت هنری سینمای ایران، و با توجه به "پایین بودن هزینه تولید

فیلم در ایران در مقایسه با آلمان" خواهان ایجاد مراودت گسترده تری در همکاری و سرمایه گذاری می شود و آقای یوشل، مسئول امور سینمایی سازمان پژوهشها و توسعه بین المللی فرهنگی آلمان در شهر بن، در دیدار با رجبی، مدیر عامل بنیاد سینمایی فارابی از همه تندتر می رود و ضمن ابراز امیدواری برای همکاریهای بیشتر سینمایی ایران و آلمان می گوید: "وضع فرهنگ در اروپا نیازمند بازنگری برای حفظ و تقویت ارزشهای فرهنگی اروپا در مقابل هنر صرفاً هالیوودی است و در این رهگذر ما برای تامین هدف خود به سینمای عاطفی و انسانی بیش از پیش نیاز داریم."

اگر تاکنون حمایتگران جمهوری اسلامی، کارخانه های اسلحه سازی و تولیدکنندگان مرگ بودند، از این پس، کسانی که ظاهراً فعالین حوزه های فرهنگی و انسانی اند در صف حمایتگران این رژیم تروریست واقع شده اند. مسلماً این مسئولان و دست اندرکاران سینمای آلمان که این چنین خواهان همکاری با جمهوری اسلامی و پر کردن جیب خود شده اند، بهتر از ما شنیده اند که سران این رژیم تروریست، در حال حاضر، درست کنار گوششان، در همین آلمان به خاطر جنایت و قتل غیابا محاکمه می شوند، و حتماً خبر دارند که سینمای ایران فقط همین چند تا فیلم با ارزش نیست و در ایران انبوهی از فیلمهای مبتذل با تمهای مذهبی و جنگی تهیه می شود که خوراک اصلی سینماهای کشور است. و تازه به همین چند فیلم با ارزشی که ساخته و راهی فستیوالها می شود در خود ایران اجازه نمایش نمی دهند و سازندگان آنها به انواع تهدیدها، محرومیتها و ممنوعیتها روپرویند.

بنا به تازه ترین خبرها، و بنا بر مقاله ای که اخیراً در روزنامه لوموند (۲۷ - ۶ - ۹۶) به چاپ رسیده است علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، در دیدار با مسئولین وزارت فرهنگ، شیوه ایدئولوژیک جدیدی برای پیشبرد نیت اسلامی مطرح و هجوم تبلیغاتی تازه ای را به دانشگاهها و مراکز فرهنگی کشور شروع کرده و دیگراندریشان را مورد تهدیدهای جسدی و تازه قرار داده است. لوموند از قول عزت الله ضرغامی می نویسد: "بایستی به شدت و بدون امتیاز دادن پیام الهی را بیان کنیم و روشنفکران لیبرال سینمای ایران را که در انتقال پیام واقعی ما تردید می کنند مورد تردید قرار دهیم". هم چنین قوانین جدیدی برای سانسور در سینما و جلوگیری از کار دیگراندریشان

وضع شده است، که حتی فعالیتهای فیلمسازانی مانند عباس کیارستمی را نیز تحمل نخواهد کرد.

بنابراین با توجه به عملکرد غیر انسانی جمهوری اسلامی و آن چه در ایران امروز می گذرد، باید برای مسئولان سینمای آلمان روشن باشد که همکاری با این رژیم، نه تنها حرکت در جهت انسانی و فرهنگی به شمار نمی آید، بلکه همدستی با فشار و سرکوب و خفقان است و به این رژیم امکان می دهد که هم چنان در عرصه داخل و خارج کشور به سرکوب و ترور ادامه دهد.

متأسفانه، ما اکنون فقط شاهد همکاری برخی از مسئولان سینمای آلمان، در کنار تولیدکنندگان سلاح مرگ با رژیم تروریستی ایران نیستیم. از آن درناکتر، همکاری برخی از ایرانیان با رژیم است که پیش از این، جزو مخالفین خارج کشوری شمرده می شدند. همکاری آنها، بیش از دیگران، چهره جمهوری اسلامی را بزرگ می کند و به آن امکان خودنمایی و تبلیغات زهرآلود در خارج و در داخل ایران می دهد و ترورهایش را توجیه می کند.

هموطنان عزیز!

آزمون سختی پیش پای ماست. بر ماست که با افشای عاملان و مشاطه گران جمهوری اسلامی، از این آزمون سخت، سرفراز براهیم.

کانون سینماگران ایران در تبعید - مرکز آلمان، دفتر جشتواره سینمای ایران در تبعید - سوئد. کانون سینماگران در تبعید - واحد هانوفر. کارگاه تصویر - سوئد، دفتر فیلم آزاد - سوئد، فن فیلم (fon film) - ارسنگورگ، مرکز پژوهشی و فیلمسازی سینمای آزاد - زاربروکن، مرکز هنر در تبعید (کانون فیلم و تئاتر "روند" - زیگن، کانون هنر - کلن، کانون فرهنگی آئینه - فرانکفورت، انجمن تئاتر ایران و آلمان - بن، کانون پیوند - زاربروکن، نهاد فرهنگی و سیاسی "ره آورد" - آخن، کارگاه هنر و ادبیات افسانه - سوئد، فرهنگسرای بامداد - سوئد، کانون هنرمندان ایرانی در آرایش - وین، رویا فیلم - آلمان

کانونها و نهادهای زیر با این اعلامیه اعلام همبستگی نموده اند: تشکل مستقل زنان ایرانی در هانوفر، کمیته همبستگی کارگری ایران - آلمان، کانون حمایت از زندانیان سیاسی - آخن، کانون فرهنگی آبنوس - مونیخ، مرکز فرهنگی ایرانیان - هایدلبرگ، کانون پناهندگان سیاسی - برلین ۵ سپتامبر ۱۹۹۶

انجمن فرهنگی نبرد با صدور اطلاعیه ای از مفاد بیانیه منتشر شده از طرف سینماگران در تبعید حمایت نمود. در این اطلاعیه، بر ضرورت افشای و طرد ترفندهای رژیم و ارگانهای هنری آن که هر روزه بر دامنه فشار و سرکوب هنرمندان و به ویژه سینماگران می افزاید، تاکید و هر گونه همکاری با این ارگانها را محکوم نموده است. هم چنین انجمن فرهنگی نبرد بر لزوم توزیع و ترویج آثار تولید شده توسط سینماگران در تبعید جهت حمایت مالی و افشای توطئه های رژیم در این زمینه، تاکید می ورزد.

جلوگیری از توزیع

هفته نامه پیام بسیجی

رادیو اسرائیل در برنامه ۲۸/شهریور خود به نقل از روزنامه سلام گفت: "شماره جدید هفته نامه جنجالی پیام دانشجوی بسیجی ... که بار دیگر انتشار یافته و آماده توزیع شده بود، امروز دوباره ممنوع گردید. و برای سومین بار از توزیع آن جلوگیری شد."

تابلوهای نقاشی هیتلر

در بنیاد مستضعفان

رادیو اسرائیل روز ۱۸/مهر گفت: "دو تابلو نقاشی که توسط آدولف هیتلر جنایتکار نازی نقاشی شده از سوی بنیاد مستضعفان و جانبازان حکومت اسلامی در تهران در چهارچوب یک نمایشگاه بین المللی در معرض دید قرار خواهد گرفت. به گزارش خیرگزاری آلمان، نشریه پیام امروز چاپ تهران به نقل از مسئول موزه وابسته به بنیاد مستضعفان در تهران نوشت نقاشیهای آبرنگ آدولف هیتلر که ابعاد هر یک از آنها ۵۰ ضریب ۶۰ سانتیمتر است و در آن ساختمانها و قصرها نقاشی شده، در نمایشگاه بزرگ بین المللی زیر حمایت بنیاد مستضعفان در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت. این مقام بنیاد مستضعفان حاضر نشد بگوید حکومت اسلامی چگونه و چرا نقاشیهای آبرنگ بزرگترین جنایتکار تاریخ بشری را خریداری کرده است و بهای هنگفتی را نیز که احتمالاً برای آن پرداخت شده فاش نساخت."

مجله "سینمای آزاد"

شماره ۴ مجله سینمای آزاد را دریافت کردیم. این مجله به همت بصیر نصیبی و از طرف مرکز پژوهشی و فیلمسازی سینمای آزاد منتشر می شود. در این شماره مطالبی از فریدون رهنما، مسعود مدنی، نصیب نصیبی به همراه اخبار و گزارشاتی پیرامون سینمای ایران چاپ شده است. □

"روزهای زندان"

یکی از روزهای سرد زمستان همان روزی که به قدرت سرما پی بردم! قدرت سرما آخرین کشفم بود! و سرما تا اعماق استخوانهای له شده ام نفوذ کرده بود و این من بودم بدون هیچ قدرتی؟! نه!

این من بودم با تمام قدرت قدرت مقاومت در برابر سختیها و زشتیها آری

آن روز صبح وقتی که با نعره ای از خواب پریدم چشمانم به روی سقف دیگری باز شد پنجره ها همه دیوار بودند و دری که به سوی رهایی باز می شد بسته بود دری آهنین با سوراخی مشبک برای پوزه زندانبان! انگار که سالیان دراز باز نشده بود زمین بوی نقرین می داد و مثل یاس و دلردگی سرد بود آنقدر سرد بود که از زیر جامه خونین که به تنم چسبیده بود دائم نیش می زد

چشمانم از ذرات تاریکی پر بودند و زبانم از طعم هوای مانده و خون ماسیده کامم را مثل زندگی در حلقان تلخ کرده بود

نمی دانم سرم بود که می چرخید یا که سقف بی روزن و تاریک؟ هر چه بود

تنگ بود از صداهایی که در گوشم زنگ می زدند مثل این که چاق شده بودم، یا که دیوارها به هم نزدیکتر شده بودند و یا هر دو

مثل مرده ای باد کرده در گوری تنگ! بهتر! درد هست ولی سرما کمتر!!!

و احساسی که همه چیز در این نزدیکی است همه چیز وحشت، ظلمت، خیانت، مقاومت و سکوت گاهگاهی صدایی چون ضجه جغد که صدای زندانبان بود از آن سوا توی تاریکی و سکوت وحشت آور می آمد:

ملحد شماره... آماده برای اعدام

و در پی آن قهقه سهمگینی که دیوارها را می لرزاند و این آغاز هر صبح بود که چشمهای ما را به روی تاریکی می گشود و سقف چقدر نزدیکتر شده بود

مردکی بدآواز با نعره های جان خراش نام خدا را تکرار می کرد مثل این که اذان می گفت

هر چه بود خدمت خدا می کرد؟! شغالی بود در لباس زندانبان بر بلندای دیوارهای سر به فلک کشیده در گرگ و میش ابرآلود بامدادی تا به نزدیکی خدا ایستاده بود

انگار می خواست صدایش به گوش خدا بهتر برسد؟! - الله اکبر - خدا بزرگ است!!!

پشت در ضجه جغد نزدیکتر می شد نزدیک و نزدیکتر

و در گوشم مثل رعشه ای می پیچید قطار سریع السیر بی بازگشت

اوین جهنم آماده حرکت است زندانی شماره... آماده برای اعدام!

و در پی آن قهقه زندانبان قهقه سهمگینی که دیوارها را می لرزاند و این همه روزهای در زندان است

.....

پس از گذشت سالیان از آن ایام به عنوان بهترین روزهای زندگیم یاد می کنم!

روزهای آموختن و فراگیری و بسان فولاد آبدیده شدن روزهایی که خطرات آنها را با خود تا اعماق گور خواهم برد روزهایی که مسیر زندگی ام را عوض کردند روزهایی...

و این روزها همه در زندان اتفاق می افتد. // جاوید- اکتبر ۱۹۹۰

افشاء و طرد فریبکاری رژیم در زمینه هنر و حمایت از بیانیه سینماگران در تبعید

— محمدرضا حمیدی

مراحل ساخت از جمله این محدودیتها بود. فیلم سازان با گذشتن از هزار توی سانسور و به هر طریق ممکن فیلمهایشان را می ساختند اما با موانع ایجاد شده تولیداتشان به نمایش در نمی آمد. اما بنیاد فارابی همین فیلمهای به نمایش در نیامده، که از کیفیت خوبی برخوردار و حاصل قابلیت های هنری فیلمسازان بود را با عنوان سینمای ایران و تبلیغ وجود فضای باز هنری به کشورهای خارجی و جشنواره ها روانه می نمود. این سیاست هم اکنون نیز ادامه دارد. هر چند با تلاش سینماگران در تبعید و فعالین هنری از سالها قبل تاکنون این سیاست افشاء می گردد.

براساس بیانیه ی صادره از سوی فعالین سینمایی در تبعید اخیرا رژیم دامنه فریبکاریش را گسترده تر کرده است. در حالی که فشارش بر هنرمندان داخل کشور را با شدت تمام ادامه می دهد. مسئولین هنری کشورهای اروپایی نیز بدون توجه به ماهیت اساسا هنرگرای رژیم و فشارهای وارده بر هنرمندان سعی دارند با نمایش این فیلمها به توجیه سیاست همکاری با رژیم و فضای باز در ایران بپردازند. یکی از مؤثرترین راههای مقابله با این سیاست، حمایت فعالتر از سینمای در تبعید است. می بایست به هر طریق ممکن از جمله فراهم آوردن امکان نمایش فیلمهای ساخته شده توسط سینماگران در تبعید به حل مشکلات مالی و تبلیغی آنها کمک کرد. این موضوع به عمومی کردن اهداف و دستاوردهای هنری آنها و توجه بیشتر به کانونهای فرهنگی هنری خارج کشور راه خواهد برد. امکان برگزاری سمینار و جشنواره سینمایی در تبعید و حمایت مطبوعاتی از آن به رشد سینمای در تبعید و امکان وسیعتر شرکت آثار آنها در جشنواره های جهانی کمک خواهد کرد. نباید فراموش کرد سینماگران در تبعید، هنرمندان با ارزش کشورمان هستند که به هر دلیل تن به کار کردن در فضای اختناق آمیز نسداده اند و هنرشان حاصل سالها مهارت و فعالیت هنری است که می بایست به آن بها داد.

جمعی از فعالین سینمای در تبعید و کانونهای هنری خارج از کشور در بیانیه ای به تاریخ ۵ سپتامبر ۹۶ در خصوص ترفندهای رژیم در مسائل هنری خارج کشور و عواقب آن هشدار دادند. با توجه به این که وظیفه اجرای ترفند رژیم را از سالهای قبل بنیاد فارابی به عهده داشته به طور خلاصه به شرح شکل گیری این بنیاد و سپس به مختصات بیانیه صادره می پردازم.

جمهوری اسلامی در طول ۱۷ سال حیات مصیبت بار خود علاوه بر سرکوب تام و تمام آزادیها، فشار مضاعفی را بر جامعه هنری کشورمان وارد نمود که این سیاست از فریاد انقلاب پایه گذاری شد. انحلال سندیکای هنرمندان و کارکنان سینما، سرکوب و توقیف مطبوعات، دستگیری، بازداشت و اعدام هنرمندان تا تصویب قوانین بازدارنده و محدود کننده سانسور تماما با هدف محو جامعه هنری و یا به انقیاد درآوردن آنها صورت گرفته است. در زمینه سینما اما دامنه عمل رژیم وسیعتر بود. با توجه به این که سینما مقوله ای فراگیر و در یمن هنر، ارتباط تنگاتنگی نیز با تجارت دارد، رژیم سعی کرد با پایه گذاری ارگان ویژه ای فعالیت های سینمایی را تحت کنترل درآورد. تا سال ۶۲ اداره امور سینمایی کشور مشترکا به عهده معاونت سینمایی بنیاد مستضعفان و معاونت سینمایی وزارت ارشاد قرار داشت که نحوه عمل آنها از طرف رژیم مدون نشده بود. اداره امور سینمایی کشور در همین سال بنا به پیشنهاد وزارت ارشاد رژیم، به عهده بنیاد فارابی گذاشته شد که مسئولین آن هیچگونه شناختی در امور سینما نداشتند. همین بنیاد وظیفه وارد نمودن فیلم خارجی و در عین حال مذاکره و اقدام جهت همکاری و صدور فیلمهای ساخته شده به خارج کشور را به عهده گرفت. فیلمسازان کشور گذشته از مشکلات مالی و عدم رغبت به سرمایه گذاری در بخش سینما با محدودیتهای اعمال شده از سوی بنیاد فارابی روبرو بودند که واگذاری امکانات فنی و مالی بر اساس سلیقه شخصی مسئولین بنیاد و کنترل و بازبینی فیلم نامه و

نمایشگاه کارهای رضا اولیا

آقای رضا اولیا، مجسمه ساز و نقاش معروف، از تاریخ ۳۰ اوت تا ۲۳ سپتامبر گزیده بی از آثارش را در جشنواره "اونیتا" که در شهر بولونیا برگزار شد، به معرض نمایش گذاشت. اولیا که در ایتالیا، و به طور خاص در استان امیلیا رومانیا (که مرکزش بولونیاست) شهرت دارد، به دعوت برگزارکنندگان این جشنواره در آن شرکت کرد. قابل یادآوری است که تندیس معروف "برادران چروی" (هفت برادر مبارزی که همگی به دست فاشیستها تیرباران شدند) ساخته رضا اولیا، در موزه چروی در این استان قرار دارد. اولیا در غرفه بزرگی که از اختیارش قرار داده بودند، مجموعه ای از مجسمه ها، کارهای سرامیک و نقاشیهای خود را به نمایش گذاشت. مضمون اصلی در این غرفه از یک طرف فریاد و رنج سرکوب شدگان و از طرف دیگر مقاومت قهرمانانه مبارزان بود. طرح بزرگی که معرف آزادی

زندانیان سیاسی در ایران بود و تابلو دیگری که جنگ و ویرانی و گرسنگی را به عنوان حاصل رژیم خمینی منعکس می کرد، از جمله آثار این غرفه بود. نمایشگاه آثار رضا اولیا با استقبال زیادی روبه رو شد.

برنده جایزه نوبل ادبیات

آکادمی پادشاهی سوئد روز ۳ اکتبر، جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۹۶ را به خانم ویسلاوا ایمبولسکا، شاعر لهستانی، اعطا نمود. ویسلاوا ایمبولسکا که ۷۳ سال دارد، نهمین زنی است که از هنگام ایجاد جایزه نوبل در ۹۶ سال پیش این جایزه را به دست آورده است. نشریه ایران زمین شماره ۱۱۲ در مورد این شاعر می نویسد: "فعالیت ادبیش از اوایل دهه پنجاه شروع شد. مدت کوتاهی در خط "رنالیسم سوسیالیستی" کار کرد، ولی بعد استقلال مطلق خود را به دست آورد. او هیچ گاه وارد جریانهای سیاسی نشد، به جریانهای ادبی نپیوست و به مکاتب فلسفی روی نیاورد."

"خلوت انس" و هیاهوی برون

— منصور امان

تعارض با رژیم می انجامد ارزیابی نمی کرد. بینش دوم آزادی را مقوله ای درهم تنیده از پایه ای ترین اختیارات فردی و اجتماعی می دید که با تجزیه به این یا آن بخش تنها حالتی فرمال و فرمایشی یافته و حتی در تأمین وجوه مادی همان بخش منفک شده نیز ناتوان خواهد بود. یک چنین "آزادی" گسیخته، در بهترین حالت "امتیاز"ی است که استفاده کنندگان آن ناچار خواهند بود بهایش را نیز به تناسب به حکومت بپردازند.

اهمیت این بحث در نظرگاه کلی هنگامی آشکار می شود که یک گام از نمود بیرونی آن یعنی خواست تشکیل یک اتحادیه صنفی فراتر رفته و به برخورد بزرگ فرهنگ رسمی با مجموعه اندیشه ها و آثار تولید شده در پروسه طولانی تاریخی کشورمان که مقابل با نشر و بیان آزاد یک وجه آن محسوب می گردد و نتایج و اهدافی که رژیم از این برخورد تعقیب می کند، توجه کافی مبذول گردد. مسئله این نیست که به سان هر دیکتاتوری متعارف دیگر، رژیم ملاها تنها در صدد بریدن صدای اعتراض و انتقاد و تحمیل یک برداشت واحد از سیاست به جامعه باشد، که اگر این گونه می بود لاک ناخن و همبرگر مک دونالد دیگر موجبی برای سرکوب و آزار نمی توانسته باشد. آنها در تلاش شخم زدن اندیشه و وجدان اجتماع هستند، تفکر سیاسی به کنار، آنان برای طهارت هم آداب و محدودیت‌های از پیش تعیین شده ای دارند و از هیچ اقدامی برای حقنه آن چه که "شریعت" می نامند علیه مردم فروگذار نمی کنند. زیرا تنها یک جامعه سرکوب شده و تحمیل یافته است که ارتجاع مذهبی را بر خواهد تافت. هنگامی که سرکوب و نمادهای آن در خصوصی ترین زوایای زندگی به یک واقعیت مسلم بدل می گردند، دیگر نمی توان استبداد را فقط در چارچوب فلان حق پایمال شده دید و ارزیابی کرد. بدتر از این دیدگاهی ست که گمان می کند در چنین شرایطی می توان تربیونی رو به جامعه در اختیار داشت ولی از سیاست اجتناب جست. حتی اگر حاملین این دیدگاه بر فرض محال قادر باشند چنان آبستره و فارغ از زمان و مکان بنویسند و بگویند که کسی نتواند آنها را متهم کند که در این جهان زندگی می کنند اما با حکومت چه خواهند کرد؟ برای آخوندها که درصدد اسلامی کردن جامعه و گسترش نفوذ خود حتی تا مرز زیر شلواری آقایان هستند، بی طرفی و یکی به نعل و یکی به میخ زدن که کافی و رضایت بخش نیست. این را می توان در سرنوشت بسیاری از پیروان چنین نگرشی شاهد بود که یا حاضر به باج دادن شدند یا این که عطای هنر آبستره و خود سانسوری را به لقای آن بخشیدند.

آقای عباس معروفی، سردبیر نشریه گردون و نویسنده رمان "سفونی مردگان" که چندی پیش بر اثر فشارهای رژیم به کشور آلمان پناهنده شد را می توان از جمله افرادی دانست که همواره تلاش نموده در چارچوب قانون اساسی رژیم حرکت کرده و خود را به نوعی از مجادلات سیاسی برکنار دارد. اما سر آخر وی نیز با ممنوعیت از کار زندان و شلاق روبرو گردید و آن هم نه به دلیل این که خود از نظر رژیم مستقیماً دست به ارتکاب "جرمی" زده باشد بلکه به خاطر درج نوشته ای از یک نویسنده دیگر که گویا با نظرات رسمی همخوانی نداشته است. آقای معروفی از حقوق خود و نشریه اش دفاع می کند. به سانسور و به اختناق فرهنگی در نوشته هایش حمله می برد و رنج تبعید را به دلیل

بقیه در صفحه ۱۰

موی اندیشه شان چهره این فلات را پرداخته و به ساکنینش هویت بخشیده اند تا خود و یکدیگر را یازنشانند و جایگاه و پیوند گذشتگان، کنونیان و آیندگان را دریابند.

تیغی که ملاها در ابتدای حکومت خود به طور غریزی و اکنون آگاهانه و سیستماتیک به روی نمادهای فرهنگی گذشته کشیده اند برای جارو کردن همین هویت است. با این هدف که پیشینه تاریخی مردم را اذهان بزداوند و در فضای خالی برآمده از آن گذشته ای را جایگزین کنند که خود هیچ گاه بدین شکل وجود نداشته و در حقیقت تنها یک تفسیر در میان دگر گشتهای دیگر محسوب می شود. در همین راستا می بایست کلیه کسانی که حاضر نبودند به طور داوطلبانه از میراث فرهنگی خویش چشم بپوشند، به خاموشی کشانده شوند و همه آنهایی که به نوعی قلم و حضورشان نمادی از زنده بودن فرهنگ جامعه بود، به دهل‌بازهای تصور جهل و استبداد سپرده می شدند تا در این کویر تپه ای زمان، حصارهای فکری قرون گذشته از استخوان گنجینه های معنوی ملتی دیرینه، خشت بر خشت نهاده شود.

زمانی که در امتداد سیاست بزک کردن چهره کریمه استبداد برای کاستن از چشمدش معامله گران خارجی و نیز به بن بست رسیدن کلیه تلاشهای فرهنگ شکنانه رژیم بر اثر مقاومت مردم و روشنفکران، چندین نشریه ادبی تحت نظارت دائمی کارگزاران رژیم امکان انتشار یافتند، امید ملاها این بود که در سایه تریس از داغ و درفش فعال خود، فعالین این عرصه را به ارائه دهندهگان و مروجین نوعی فرهنگ عقیم، مماشات گرو و تا مغز استخوان محافظه کار تبدیل و از این رهگذر هم سود بین المللی "مطبوعات آزاد" را ببرند و هم ناتوانی دگراندیشان را در مقابل "یاسای" رسمی خود در برابر دیدگان مردم به نمایش بگذارند.

گذشت زمان اشتباه رژیم در تخمین میزان تحمل و شکنندگی خود و نیز قدرت دستگاه ممیزی اش را به اثبات رساند. آخوندها البته دیگر نمی توانستند بدون هیچ گونه عواقبی، جادویی که از چراغ رها ساخته بودند را دوباره بدان بازگردانند. از این رو دستگیری، محاکمه، توهین، آزار و زندانی ساختن نویسندگان و دست اندرکاران این نشریات پی گرفته شد و در مواردی پروانه انتشار آنها لغو گردید.

فشار رژیم، جامعه فرهنگی کشور و به ویژه شاعران و نویسندگان را به لزوم اتحاد عمل و اقدامات هماهنگ در برابر محدودیتها و تضعیقات دولتی و غیر دولتی! متقاعد ساخت. در همین رابطه طرح تشکیل یا از سرگیری مجدد فعالیت "کانون نویسندگان ایران" گامی اساسی محسوب می شد. علاوه بر این طرح مذکور بحثی را با خود به همراه آورد که به جرات می توان گفت کماکان نتیجه آن از اهمیت زیادی برای جایگاه آتی فرهنگ در کشور ما برخوردار است. در برابر شاعران و نویسندگانی که پیرامون تشکیل کانون طی ماههای متفادی به بحث نشستند یک پرسش اساسی وجود داشت: آیا کانون می تواند یک تشکل صنفی باقی بماند و در کادر حل و فصل مسائل جاری اعضای خود حرکت کند؟ در پاسخ به این سؤال دو نظر عمده شکل گرفت که تفاوت‌های آشکاری آنان را از یکدیگر متمایز می ساخت. یک دیدگاه به پرسش مذکور پاسخ مثبت می داد و با اشاره به آزادیهای مندرج در قانون اساسی جمهوری ملاها، دفاع از حقوقی مانند آزادی بیان را فی نفسه امری "سیاسی" که به ناگزیر به

برخورد رژیم با مقوله هنر را می توان در کادر جدال همه جانبه ارتجاع و ترقی جای داد. در عرصه اقتصاد، در حیطه سیاست، در قلمرو بینش و سراسر هر آن جایی که نبض زندگی می تپید نموده‌های این کارزار به آشکارترین صورت دیده و لمس می شود. در این میان به سبب ساختار ایدئولوژیک حکومت، فرهنگ و آثار اجتماعی آن جایگاه ویژه ای در استراتژی کوپیدن و هموار ساختن سلطه بی چون و چرای قوانین، آداب و رویکردهای فراگیر نوع خاص تفکر آخوندی، پیدا می کند. بدین صورت که به گونه ای اجتناب ناپذیر یک رابطه دو سویه میان دایره عمل و توان اجرایی حکومت با چگونگی بینش و شیوه تفکر جامعه به وجود آمده است. امری که در حقیقت زاده، زانده و در نهایت چشم اسفندیار دولت ایدئولوژیک است. در این درهم آمیزی ناهمگون، حکومت مشروعیت اقدامات خود را نه از میزان کارسازی آنها در تنظیم و به جریان انداختن زندگی اجتماعی بلکه از کیسه باورهای مقدسش می پردازد و از همین رو ناچار می گردد برای مشروع ساختن، عادی جلوه دادن آن چه که مردم می بایست به طور روزمره با آن زندگی کرده و به موازاتش حرکت کنند، به دستکاری نگرشها، شستشوی مغزی و تجدید تعلیم و تربیت روی بیاورد. زیرا تا هنگامی که فلان قانون معین در ذهن فرودستان، در تجرید مطلق از نیازها و تجربه شان قرار دارد، سیستم به دشواری خواهد توانست زمینه عمل و کاربست بیابد. اما اگر به همین دستورالعمل -

به رغم تناقضاتش - در ضمیر خودآگاه مردم رداي تقدس پوشانده شود و به مثابه حقیقت تام معرفی گردد، امری که چند و چون را در حیطه آن راه نیست، "همین است و جز این نیست". آن گاه می توان است را با چاشنی فشار به بخشی از زندگی تبدیل کرد، می توان انتظار را پیروی را برانگیخت. ولی جامعه و آن هم جامعه ای که در استانه هزاره سوم قرار گرفته است، برهوتی تپه ای از اندیشه، تجربه، تاریخ و آینده نیست که هر عوامفریبی بتواند گوساله سامری خود را به زیور طلای کاذب شرع، دین، نژاد، قوم و... آراسته و آن را بی هیچ مقاومتی به آیین وجدانی و کالبد معنویت انسانها بدل سازد. حضور ذهنیتی زنده، غیر فرمایشی، غیر رسمی، خودجوش و در همان حال ملهم از زندگی کهن سال و جاری در کوجه های سنگفرش شهر و گذرگاههای کاه گلی روستا را تحجر قالبی و بیگانه ملاها نمی تواند نادیده بگیرد زیرا در هر گام به سوی گذشته، آن را به سان سدی به گستردگی انبوه انسانهای این مرز و بوم، در برابر خود می یابد. کافی ست از گورستان اندیشه های فراموش شده، از حجره پا به خیابان بگذارد تا در طوفان "تهاجم فرهنگی" حس جهت یابی اش را گم کند. باد شورش ای که تنها از آسمان ماهواره ها، از استودیوهای لس آنجلس و از سبک زندگی "شیاطین کوچک و بزرگ" وزیدن نگرفته است. در این تهاجم، شوق زندگی، تلاش برای شکل بخشیدن و مطلوب ساختن محیط پیرامون، احساس قدیمی نیاز به فراتر رفتن از خطوط ساده و مستقیم و هر آن چه که اندیشه را برای خلاقیت و پدیدآوردن "نو" و پیکر بخشیدن به احساسات به چالش می طلبد، سهیمند. همدستان نابخشودنی یورش لطیف زیبایی خواهانه، حسین بهزاده‌ها، شاملواها، مرضیه ها، معماران گمنام بادگیرهای یزد، آفرینندگان هارمونی رنگها در گلیم و فرش، سنگ تراشان بیستون و همه، فرهیختگان دیگری هستند که با قلم

"خلوت انس" و هیاهوی برون

بقیه از صفحه ۹

دفاع از آزادی قلم بر خود هموار می سازد و در همان حال علت را در "سلیقه های شخصی" می بیند و چاره را در "اجرای قانون اساسی" جستجو می کند. می گویند هر قانونی به همان اندازه خوب است که مجریانش بدان عمل می کنند. خوب اگر فلان کارمند دون پایه ی وزارت ممیزی (ارشاد) به خود اجازه "اعمال سلیقه" در چاپ و نشر آثار نام آورترین نویسندگان و شاعران کشور را می دهد بدون آن که هراس پیگیری توسط مجریان "قانون اساسی" در رده های بالاتر را به خود راه بدهد، دیگر کدام آدم عاقل می تواند اصولا این قانون را جدی بگیرد؟ "خبرگانی" که در غیاب مردم و نمایندگان منتخبشان قانون اساسی جمهوری مالاها را تدوین کردند، با گنجاندن اصل ولایت فقیه از همان ابتدا اختیار تفسیر و چگونگی اجرای قانون را در اختیار چوپان "رمة ی امت" گذاشتند و سپس نیز با حضور انبوهی مراجع تصمیم گیرنده (از امام جمعه ها بگیرد تا شورای مصلحت نظام، شورای نگهبان و...) همان ته مانده ماده و متمم نیز به دفتر ثبت اسناد رسمی سپرده شد. حال اگر کسی حفره ای در قانون برای نشر باورهای خود بدون سر و کار پیدا کردن با سانسور پیدا کرده باشد فیها المراد و صد آفرین به تردستی اش، اما در غیر این صورت کاسه داغتر از آش که نباید بود. هنگامی که رژیم خود به قوانینش - صرف نظر از ارزش واقعی آنها - وقعی نمی نهد، پافشاری من و شمایی که این قوانین در آخر خط برای پایمال ساختن حقوق شهروندی آنها وضع شده است برای اجرایشان به راستی چه تاثیر و مفهومی دارد؟ آن کسانی که به قوانین مذکور احترام گذاشته و آنها را به اصول تنظیم رابطه میان مثلا مطبوعات و حکومت بدل سازند. از کدام ستاره باید به زمین بیایند؟ از قانون شکنان که نمی توان انتظار رعایت قانون را داشت و از طرف دیگر نرمهای بین المللی، موازین حقوق بشر و حتی سیاست تجاری بی بو و خاصیتی مانند دیالوگ انتقادی هم، هیچ نقشی در تجدید یا تغییر نظر رژیم نسبت به ابتدایی ترین حقوق شهروندان خود تاکنون ایفا نکرده و از این به بعد هم به نظر نمی رسد که بتواند ایفا کند. پس مخاطب آقای معروفی کیست؟

آقای معروفی چنان از حادثه غیر عادی ربودن یک هوایما و سپس بازگشت داوطلبانه مسافری آن، چنان شگفت زده شده که در مطالبی این گونه می نویسد: "در روزگاری که حدود پنج میلیون نفر از هموطنان ما مهاجرت کرده اند و امکان پناهندگی هر روز برای ایرانیان وجود دارد یک صد و هفتاد و هفت نفر، از رفاه و عیش! و دست کم مهاجرت روی برگرداندند تا بگویند ما ابروی فقر و قناعت نمی بریم. و من به آنها می گویم ۲۰".

اگر آقای معروفی گزارش از بد حادثه به خارج نمی افتاد شاید می شد بخش اول اظهاراتش در باره زندگی ایرانیان خارج از کشور را ناشی از بی اطلاعی او از جامعه تبعیدی ایرانی دانست و اگر ایشان خود به چنگال استبداد گرفتار نمی آمد باز امکان داشت بخش دوم نوشته اش در باره دلایل مهاجرت را هم به حساب عدم وقوف کافی بر آن چه که در کشورمان می گذرد گذاشت. اما متأسفانه نه این صادق است و نه آن. ایشان یقینا تاکنون دریافته که "رفاه و عیش" یقینا واژه های دقیق و منصفانه ای برای تعریف زندگی انبوه هموطنانی که به دور از چماق منزه طلبی ریاکارانه آخوندها در تلاش سامان بخشیدن به زندگی عادی خود هستند، نیست. برای بسیاری نیز خروج از کشور به مفهوم استمرار مبارزه با رژیم در صحنه دیگر و ابزار دیگر است.

به نظر می رسد آقای معروفی نحوه خروج از کشور و اخذ پناهندگی خود را به سایر ایرانیان نیز تعمیم داده است که این گونه از "امکان هر روزه پناهندگی" سخن می گوید. اما واقعیت این گونه نیست. انعکاس دشواریهای قانونی، حقوقی و از همه مهمتر سیاسی ای که بر سر راه پناهجویان قرار گرفته را می توان در آمار خودسوزیها، رگ زدن، تحصن و اعتصاب غذاهای آنها دید.

آقای معروفی حتما به همین سرعت از یاد نبرده که از کجا آمده و مردم تحت چه شرایطی و با چه فشارهایی زندگی می کنند. آیا بهتر نبود این نویسنده گرمی به جای نقل قول از دروغهای تبلیغاتی رژیم مانند برنامه تلویزیونی "سراب" که مخدوش ساختن چهره هوطنان ما در خارج از کشور را در دستور کار خود قرار داده است، در محیط پیرامونش به جستجوی دلایل مهاجرت می رفت؟

در ضمن به آن کسی که به خاطر بردن ابروی فقر به خارج آمده باید ۲۰ گفت "نه به کسی که در کشور اتوبیلهای دهها میلیون تومانی و نوزادان گرسنه، آب نبات چوبی "فقر و قناعت" تقسیم می کند!

آقای معروفی در سخنرانی خود در کنگره سالانه انجمن قلم آلمان باز هم تواضع خود را مبینی بر این که "از مسایل سیاسی آگاهی زیادی ندارد" فراموش می کند و رهنمود می دهد: "...دولتهای غربی همیشه در معادلات سیاسی، ناشیانه با مکانیسم محاصره اقتصادی به جنگ ایران رفته اند. این تحریمهای ظالمانه فقط مردم را فلج می کند، نه حکومت را..." آیا این اظهارات بدان معناست که ایشان مثلا از روابط تسلیحاتی رژیم با غرب و شرق در زمینه خرید و تولید سلاحهای متعارف و غیر متعارف دفاع می کنند؟ اگر نه. پس چه راه عمل دیگری جز مسدود نمودن کانال خروج دلارهای نفتی برای جلوگیری از این امر می تواند وجود داشته باشد؟ ریخت و پاش ضد مردمی تنها منبع درآمد اصلی کشور برای این گونه مصارف است که به فلج کردن مردم راه برده و می برد نه عبارت کلی "روابط اقتصادی". از طرف دیگر تا آن جایی که ما می دانیم یک بخش مهم جهان "غرب"، نه تنها هیچ "جنگ"ی با مالاها ندارد بلکه کماکان به انباشتن جیب خود در زیر چتر "گفتگوی انتقادی" ادامه می دهد و از این گونه اظهارات - به ویژه هنگامی که توسط یک نویسنده ناراضی و تبعیدی ادا شده باشد - برای توجیه و مدلل ساختن "انگیزه های بشر دوستانه اش" در سوداگری با رژیم مالاها به بهترین صورت استفاده می کند.

بگذریم. آقای معروفی در کنگره مذکور هم چنین از "حضور اهل قلم ایران در مجامع فرهنگی بین المللی نظیر نمایشگاه کتاب فرانکفورت" دفاع می کند. و این در حالیست که بهتر از هر کس دیگری باید بداند در صورت باز شدن چنین امکانی نه "اهل قلم ایران" بلکه رژیم مالاها و مشخص تر دایره ممیزی است که از آن سود جسته و برای پاک کردن سوابق ننگین خود در یورش به آزادی قلم در ایران و حتی کشورهای دیگر (نمونه سلمان رشدی، مترجمان نروژی و ژاپنی آیات شیطان) بهره خواهد گرفت. عدم دعوت از رژیم برای شرکت در نمایشگاه بین المللی کتاب در فرانکفورت نتیجه مبارزات و کوششهای پیگیر برجسته ترین نویسندگان و روشنفکران آلمانی و به رغم مخالفت و مقاومت دستگاه دولتی این کشور (پایه گذاران سیاست دیالوگ انتقادی) صورت گرفت. مطالبه این تحریم از جمله در کادر دفاع از حقوق مسلم نویسندگانی هم چون آقای معروفی جای داشت. جای بسی تأسف است که اینک این نویسنده تبعیدی خود یک

بنیادگرایی معاصر

بقیه از صفحه ۱۴

تردیدی نیست که این رژیمها در نبرد ایدئولوژیک خود جز شکست، ارمغان دیگری به همراه نیاورده اند و پناه آوردن به اسلام "محافظه کار" و "میان راه" عملا جز در غلطیدن بیشتر آنان در منطق بنیادگرایی، نتیجه دیگری نداشته است. مثلا در الجزایر که حکومت سعی دارد پاسخ "مردن و تجدید طلبانه"ای در برابر برنامه بنیادگرایی ارائه دهد، تاکنون موفق نبوده است، زیرا به جای جذب مردم از راه اصلاحات، تکیه گاه اصلی خود را بر اقلیتی فرانسه زبان قرار داده است و در عمل نشان داده که علیرغم گذشته ملی خود به راحتی می تواند با استعمارگر قدیمی درآمیزد. در جریان این کشمکش بین حکومتگران و بنیادگرایی، نیروهای انتظامی در کمین اند تا نقص ناشی از دو تفسیر متضاد از اسلام را سریعاً جبران نمایند تا آن جا که گویی دعوی اصلی میان ریاست ستاد ارتش و مراکز فتوا است!

در جامعه ای که رژیم و قدرت حاکمه برنامه و هژمونی سیاسی خود را به مردم تحمیل می کند و زبان دشمنان خود را، منتها با تفسیرهای متضاد به عاریت می گیرد، طبیعی است که بنیادگرایی، در یک چنین توازن قوایی و با تعمیم برنامه خود، ابتدا به ساکن، به پیروزی چشمگیری دست یابد. در این میان دخالت قطب سومی که بتواند با زبان و رفتار دیگری وارد صحنه شده و به اعتراض برخیزد، روز به روز دشوارتر می گردد. با این وجود و به رغم همه این مشکلات، در این جوامع راه دیگری جز تشکل و تقویت این نیروی سوم و تبدیل شدن آن به یک آلترناتیو واقعی جهت خروج این کشورها از بحران اقتصادی سیاسی، فرهنگی، در چشم انداز نیست. حکومتگرانی که ناتوان از انجام هرگونه "اصلاحات اساسی" (که عملا نقض غرض بوده و منجر به سقوط آنها خواهد شد)، در بن بست می افتد و به جنبه قرار گرفته اند: از یک سو با حفظ محتوای غیر دموکراتیک خود میان تظاهر به لیبرالیسم و اسلام نمایی گیر کرده اند و از سوی دیگر بین شروط سرمایه گذاری خارجی و توریسم و در عین حال حفظ تدین ظاهری و موازین شرع از طریق رسانه های گروهی دست و پا می زنند و در تناقض بین برنامه های گسترده مذهبی در کنار شوهای غربی درممانده اند! ... و در عمل با این اعمال خود بیش از پیش آب به آسیاب بنیادگرایی می ریزند و راه تقویت و تحکیم روزافزون موقعیت آنان را فراهم می آورند.

محصول و سمبل موفقیت آمیز مبارزه برای آزادی بیان و قلم را این گونه از محتوی تهی می سازد. هنگامی که مجله گردون به زیر تازیانه توقیف و سردبیر آن به دادگاه تفتیش عقیده کشیده شد. اغلب گروهها، مجامع، انجمنها و تشکلهای سیاسی، فرهنگی، صنفی و... به دفاع از گردون و معروفی برخاستند. زیرا در کنار آنها بودن را مترادف شانه سایبی به حقوق پایه ای انسانها و فرهنگ غنی کشورمان ارزیابی می کردند. در این کارزار هر کس که - به درستی - ارزشهای تمدن قرن بیستم را در مرزهای جغرافیایی، فکری، فرهنگی، مذهبی و... محصور نمی کرد، دفاع از حیثیت شغلی و وجدان آزاد نویسنده هیچ ستم ما را در صدر وظایف خود قرار داده بود. وزیر مسجوریستی در آن زمان سالیق از پشتیبانی بی دریغ از کسانی که به گونه ای تیغ مالاها را بر گلو دارند نشد و از این پس هم نخواهد شد زیرا میان دو صندلی استبداد و آزادی جایی برای نشستن وجود ندارد.

کمیودها

— علی ناظر

دکتر هزارخانی در سفر اخیر خود به آمریکا در یک نشست پرسش و پاسخ شرکت کرده که نشریه ایران زمین به چاپ بعضی از مطالب آن پرداخته است. به طور مثال ایشان در پاسخ به سوالی که می پرسد شورا چه کمیودهایی دارد، می گویند "قاعدتا اگر ما بدانیم که کمیودهایمان چیست، به شرط این که کمیودها جنبه فنی نداشته باشند، دیگر کمیود محسوب نمی شوند... اگر ما از اینها اطلاع می داشتیم که دیگر کمیود محسوب نمی شدند، چون حتما برای رفعشان اقدام می کردیم. اگر شما چیزی به عنوان کمیود می بینید، این از چشم ما پوشیده است... ما امیدواریم که این کمیودها با کسب تجربه برطرف بشوند... اما آن چه که راهنمای ماست و راهنمای آرمانی ماست، اعتقاد به دموکراسی است... اگر چنین کمیودی داریم— ولو این که خودمان هم متوجه نباشیم— خوب، بهتر این است که راهنمای ادامه پیدا نکنند، چون در نهایت یک تجربه شکست خورده خواهد بود..." (ایران زمین ۱۰۸ سپتامبر ۹۶).

ساختار بحث

صحبتهای آقای دکتر مرا به یاد شعر زیر می اندازد:

آن کس که بداند، و بداند که بداند
اسب هنرش گنبد گردون بجهاند
آن کس که بداند، و نداند که بداند
بیدارش نمایید که بس خفته نماند
آن کس که نداند، و بداند که نداند
لنگان خرک خویش به مقصد برساند
آن کس که نداند، و نداند که نداند
در جهل مرکب ابدالدهر بماند
شعر فوق از یک منطق ساده ریاضی استفاده کرده و تمام جوانب را مورد بررسی قرار داده است. آن چیز که ما اعضا و طرفداران شورا باید به یک خط کشی کامل با مفهوم مبارزه خود علیه رژیم خونخوار خمینی برسیم این است که کدام یک از ابیات بالا به ما برمی گردد؟ سؤال پایه ای که ما باید از خود بکنیم اینست که آیا ملت "می داند" و یا "نمی داند" منظور شورا از "دموکراسی" چیست؟ آیا او "می داند" که شورا برای چه مبارزه می کند؟ آیا او "می داند" که هدف شورا از برانداختن رژیم خمینی چیست؟ آیا ما "می دانیم" که چرا سؤال کننده بعد از حدودا ۱۷ سال از انقلاب ضد سلطنتی و ۱۵ سال از قیام مردمی ۳۰ خرداد و ۷ سال از فروغ جاویدان و ۴ سال از انتخاب مریم رجوی به مقام ریاست جمهوری، هنوز فکر می کند که شورائیهایی از مسعود رجوی بت ساخته اند (و اساسا چرا فکر می کنند که شورائیهایی اهل بت سازی هستند)، و هنوز که هنوز است صدها سؤال تکراری از شورا می کنند؟

ظاهرا آن چه را که ما "نمی دانیم"، و یا اگر "می دانیم" به آن نمی پردازیم، این است که چگونه به کمیودهای خود پی ببریم؟ چه چیز باید محک ما باشد تا که "بدانیم" کمیود داریم؟ اگر به قول آقای دکتر ما تجربه دموکرات بودن نداریم، و یا کمی نرم تر از ایشان بگوییم— تجربه پراتیک دموکرات بودن را نداریم، چگونه باید از "بیراهه" رفتن خودداری کنیم؟ عاقلانه ترین جواب اینست باید اول بپذیریم که ما شورائیهایی هم می توانیم کمیود داشته

باشیم. بعد بایستی از خود شروع کرده و از خود شناخت داشته باشیم. شناخت از موقعیت خود، شناخت از کمیودهای قبلی خود، شناخت از اشتباهات خود، طبیعتا شناخت علمی. علم شناخت مانند هر علم دیگری از سیستم پیچیده با عناصری پایه ای برخوردار است. اگر ما چارت این عناصر و روابط موجود بین آنها را ترسیم کنیم، بی شک به شناخت از آن پدیده ای خواهیم رسید که در مد نظرمان است.

در رابطه با انقلاب نوین ایران، برای آن که بدانیم چه محاسنی و چه کمیودهایی داریم، اول بایستی اصول و روشمان را معرفی کنیم. این اصول بنا به سلیقه فردی و سازمانی متغیر است. ولی محور اکثر آنها را می توان به گونه ای اجمالی مورد بررسی قرار داد.

آرمان

با آن که تفاوتی فاحشی بین نیروهای چپ غیر مذهبی با نیروهای مذهبی تشکیل دهنده شورای ملی مقاومت وجود دارد، ولی هر دو جناح از یک آرمان برخوردارند: استقلال ایران و عدالت برای مردم. و این یکی از دلایل تداوم شورا است. دکتر هزارخانی به این دو، "اعتقاد به دموکراسی" به عنوان "راهنمای آرمانی" را هم اضافه کرده است. بنا به این تفکر هر نیرویی که استقلال ایران و برابری برای تمام آحاد ملت را آرمان استراتژیک خود "ندانند"، یا "نمی دانند"، یا وابسته است، و یا خائن. اعتقاد به دموکراسی نتیجه این آرمان است. پس بسیار به جا است اگر بگوییم که شورائیهایی در اعتقاد به دموکراسی کمیود ندارند.

دانش فنی

برای پیاده نمودن آرمان و به واقعیت رساندن آمل، آگاهی به چند فن ضروری است:

فن نگرش سیاسی

فن نگرش اجتماعی

فن نگرش نظامی

شورای ملی مقاومت، با عمل خود ثابت کرده است که به مسائل سیاسی و نظامی با نگرشی بسیار فعال و دینامیک برخورد می کند. البته این بدان منظور نیست که شورا اشتباه نکرده و یا آن که هر چه تا به حال کرده صحیح بوده است. بلکه نگرش شورا صحیح و هدفدار بوده و این یکی از رازهای بقای شورا است. به طور مثال اگر شورا در عملیات فروغ جاویدان، که سرفصلی در تاریخ مبارزاتی مقاومت است، با نگرشی "توده ای و منفعل در برابر رژیم که می خواست مقاومت را در آجمز قرار بدهد برخورد می کرد، امروز نه تنها شورا وجود نداشت بلکه باعث انفعال تاریخی بسیاری از حرکات نسلهای آینده هم می شد.

کمیود شورا در روانکوی اجتماعی اوست. این کمیود زمانی ملموس می شود که ما به چند مطلب واقف و معتقد باشیم:

۱- شورا پایگاه مردمی دارد

۲- شورا از مردم بلند شده و برای مردم ادامه حیات می دهد

۳- شورا نیرویی دموکراتیک و بالنده است.

پایگاه مردمی داشتن و یا انقلابی بودن لازم است ولی کافی نبوده و دلیل نگرش اجتماعی شورا نمی شود. اگر "مقاومت" پایگاه مردمی دارد، اگر مقاوم بوده و به اضمحلال نرفته است دلیل بر آن

است که آرمان شورا بالنده است، دلیلش از خود گذشتگی عناصر تمام وقت و حرفه ای شورا بوده و نه آن که شورا توانسته با مردم (از کلیه آحاد و اقشار) پلهای لازم را زده و این پلهای را به پلهای دائمی و غیر قابل انهدام تبدیل کند. اگر به روند جذب نیرو به شورا توجه کنیم می بینیم که هر آن چه (تعدادش در این یادداشت مورد بحث نیست) که به شورا وصل شده (اکثرا) به سازمان مجاهدین جذب شده اند و نه به شورای ملی مقاومت. آنها به سازمانی وصل شده اند که اهداف، برنامه و تشکیلات خود را دارد و در کنار آن اهداف، برنامه ها و استراتژی جذب و گسترش. با شورا هم همکاری می کند. و بایستی اعتراف کرد که بی هیچ چشمداشتی هم همکاری می کنند. ولی این نبایستی به شورا بچسبد و شورا، که تشکیلاتی مستقل و جدا از مجاهدین است (و اگر بخواهیم از نظر سیاسی و تشکیلاتی بحث کنیم— بالاتر از مجاهدین)، از بغل آن نان بخورد. همان گونه که مجاهدین افرادی که به شورا وصل می شوند را به حساب خود نمی گذارند. نداشتن نگرشی اجتماعی و در نتیجه عدم گزینش صحیح برخورد با مردم باعث می شود که خیلی ها مجاهدین و شورا را یکی بدانند و این طبیعی است. وقتی که اکثر نیروی اجرایی متشکل شورا را مجاهدین تشکیل دهند، شورا و مجاهدین یکی می شود، هر چند که تفکرات و نگرش آنها متفاوت باشد.

این اولین گیر و کمیود است. یا بایستی به مجاهدین فشار آورد که بر خلاف عقایدشان حرکت، عمل و فکر بکنند (که تا به حال این چنین بوده و هنوز هم ادامه دارد) و یا آن که سکان عمل را در دست گرفت و شورا را به طریق یک سیستم ائتلافی اداره نمود. خوب، برای این کار نیرو و فرد لازم است. سازمان چریکهای فدایی خلق بایستی همانقدر نیرو بگذارد که دموکراتها، که مجاهدین، متأسفانه داستان واقعی اینگونه نیست. خرده بگیران غیر شورایی اکثرا کناری نشسته و به مجاهدین می گویند که گوش کنند. پس بیهوده ایرادگیری است اگر بگوییم که مجاهدین این چنین می کنند و آن چنان می گویند. اگر به آرمان شورا اعتقاد داریم بایستی قدم پیش گذاشته و تعادل قوای لازم را در شورا به وجود بیاوریم. والا همزبونی مجاهدین را پذیرفته و بگذاریم که مجاهدین آن بکنند که می توانند. برای آن که بتوان یک سیستم لائیک را به مردم معرفی کرد بایستی تفکر لائیک داشت. یعنی برابری افکار و ایدئولوژیها. برای آن که بخواهیم مردمی بشویم و پلهای لازم را بین خود و مردم ایجاد کرده و از کمیودها بکاهیم، بایستی به دیگران گوش بدهیم و از راهنماییهای آنها استفاده کنیم. بایستی مردم در این مقاومت سهیم باشند و احساس کنند که آنها بخشی از مقاومت هستند. نشریه ایران زمین به عنوان رسانه تمام اقشار ملی. بایستی مزین به صفحه "دیدگاهها" بشود. البته گزینش صفحه دیدگاهها بایستی محتوایی باشد و نه شکلی. به زبانی ساده تر فرهنگ "دیدگاهها" بایستی در تمام صفحات یک رسانه متبلور بشود. و این جاست که بایستی به دوستانه که "نمی دانند" کمیودهایشان چیست تا رفعشان کنند، گفت که به مردم گوش بدهید تا به کمیودهایتان پی ببرید. روشن است که این بدان معنا نیست که تربیون مقاومت تبدیل بشود به رسانه صدای دشمن. بلکه، بلکه، اگر می گوییم که تجربه دموکراسی نداریم بایستی از یک نقطه شروع کنیم، تا در مرور زمان مجهز به فرهنگ دموکراسی بشویم.

کمبودها

بقیه از صفحه ۱۱

ولی به مردم گوش کردن یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه راهبری کردن است. راه را نشان دادن است. پیشتان بودن است.

رهبری

آرمان، سوسیالیسم، اسلام توحیدی، ناسیونالیسم و غیره همگی اسم هستند، گرد هستند، قابل لمس نیستند. مقاومت، مصدقی دیگر (که زنده هم باشد) می خواهد. "مصدقی" که چون مصدق حرفش، دردش، زبانش، زندگی و خلاصه وجودش مردم باشد. مصدق برای جبهه فلان و یا حزب بهمان زندگی نکرد و برای آن نیز جان نداد. او برای ملت ایران، استقلال و عدالت بود که سوخت و سوخت تا که نسل فدایی و مجاهد ساخته بشود. این کمبود، یعنی کمبود رهبر مشخص و تیز که همگی به آن اقتدا کرده باشند، باعث شده که عناصر پاسیو-عناصر خائن و عناصر دشمن، اعتماد مردمی را نسبت به مقاومت خدشه دار کنند.

خیانتی که خمینی به مردم و اعتماد آنها کرد، و ضربه ای که به کلمه "رهبری" زد باعث شده که مردم از مقام رهبری (از آن هر کس و یا هر تاریخچه ای که باشد) بهراسند. این ترس در اعضا و هواداران شورا هم به صورتی رخنه کرده و باعث ایجاد دوین کمبود مقاومت شده است. اگر ما به تاریخ مبارزاتی کلیه جنبشها بنگریم، بدون استثنا خواهیم دید که در رأس شورای رهبری همیشه یک فرد، یک عنصر به عنوان برنده ترین عضو شورا بارز می شود. این یک امر فرمیستی و یا سمبلیک نبوده، بلکه رهبر آن جنبش از بطن مبارزه بلند شده و پرچم را در دست گرفته است. چرا که رهبر یک مقاومت مسئولیت پذیرترین عنصر آن مقاومت است.

یکی از کمبودهای مقاومت ملی ایران، لیبیک گفتن به نیروی رهبری کننده است. شورا چنین فردی را معرفی نکرده. شاید اگر تعارف را کنار گذاشته و کمی روشنتر بگویم، (در این یک مورد) ما شورائین کمی خجالتی بوده ایم و برای آن که به همه ثابت کنیم که مجاهدین هژمونی را در دست ندارند، کمی حق خوری کرده و آن چه را به جا بوده (علنا) به زبان نیاورده ایم. واضحتر آن که، اگر من، تو و او تن به این واقعیت مرم نداده و رهبریت مقاومت را تیز نکنیم، چگونه از مردم انتظار داریم که توی "خط" بیایند؟ اگر ما معتقد به دموکراسی هستیم که نایبستی از دادن چنین مسئولیتی به رهبری سیاسی واهمه داشته باشیم. مگر نه آن که رهبریت مقاومت ضد استبدادی مذهبی فقط برای دوران انقلاب است و پس از پیروزی، رئیس جمهور برگزیده ملت و دولتش سکان عمل را در دست خواهد گرفت؟

البته این جا یک اشکال دارد و آن هم بسیار جدیست، و شاید بشود آن را مدلل بر کمبود فوق دانست. اشکال اول: متأسفانه اعضا و هواداران مقاومت عادت بر این دارند که با مفهوم رهبری با دیدگاهی متفاوت تر از آن چه که نویسنده ذکر کرد بپردازند. این البته همان طوری که آقای هزارخانی می فرمایند به "ذوق و سلیقه" آنها برمی گردد و در ظاهر به کسی ربطی ندارد. ولی از آن جایی که مسئله، مسئله انقلاب است و ملت مار خورده و ترسیده است، کلیه افراد وابسته به مقاومت بایستی با برخورد دموکراتیک - انقلابی خود با مسعود نه تنها ترس مردم را از بین ببرند، بلکه باعث بشوند که کلمه "رهبر" دوباره مفهوم خود را بازیابد. بایستی فکر کنیم و ببینیم که چرا مردم (بعد از ۴۵

سال) از مصدق با احترام یاد می کنند، و (بعد از چند ماه) از خمینی با نفرت. اشکال اساسی دوم: شکل شورای ملی مقاومت است. از آن جایی که شورا ائتلافی بین نیروهای مختلف با ایدئولوژیهای گوناگون است، برگزیدن رهبر سیاسی (با چشم پوشی ایدئولوژی او) کاریست دشوار.

به همین دلیل بایستی عملاً پیاموزیم که ما در تمام جبهه ها ضد افکار خمینی هستیم و اگر از کلمه "رهبر" استفاده می کنیم هدفی به جز پیشبرد اهداف دموکراتیک نداریم. چرا که از دیدگاه یک دموکرات، رهبر مقاومت مردمی یعنی رهبر سیاسی، رهبر آرمان و اهداف کلیه مردم. و کلیه مردم نه همه فدایی هستند و نه مجاهد و نه حتی شورایی به معنی اخص کلمه. پس باید با مقام رهبری آنگونه برخورد کرد که کسی (چه در جبهه مقاومت باشد و چه پتانسیل جذب شدن را داشته باشد) مسئله دار نشود. البته هرچه نگرش اجتماعی خود را بازتر کنیم گسترش شورا تصریح می شود.

اعتماد

آرمان و رهبر دو عنصر اصلی هستند، ولی تا اعتماد مردم دوباره سازی نشود، نه رهبر و نه آرمان (به تنهایی) کارگر نخواهد بود. "کمبود" اعتماد به مقاومت، نه از بی اعتقادی به آرمان مقاومت بلکه از کمبود شناخت از مقاومت سرچشمه می گیرد. شورای ملی مقاومت، بعد از ۱۸ سال در اپوزیسیون بودن به تازگی دست به یک سری مانورهای سیاسی اجتماعی زده. که سوگلی آن سفر مریم رجوی به لندن بود. متأسفانه شورا (به دلایلی متعدد) اینگونه مانورها را سالی یک بار بیشتر انجام نمی دهد و کارت مریم را هم هر سال یک بار بیشتر خرج نمی کند. بقیه کار به دست نیروهای شورایی (اکثراً مجاهد) انجام می شود که با مریم به عنوان نه یک رئیس جمهور بلکه یک عضو تشکیلاتی برخورد می کنند و این اشکال به مجاهدین برمی گردد بلکه به غیر مجاهدین برمی گردد که نیرو به اندازه کافی ندارند تا بتوانند پستهای کلیدی دفاتر ریاست جمهور (مقاومت) و نمایندگیهای شورا را در دست و آن بکنند که لازم است. و این کمبود سوم است. مریم رجوی بایستی در تماس دائم و مستقیم با مردم باشد. هر چه مریم با مردم در تماس بیشتر باشد، "کمبود"ها بیشتر نمایان خواهند شد. و این جا منظور نویسنده مردم است و نه هواداران.

ما اگر به کلیه رؤسای جمهوری و پادشاهان بنگریم می بینیم که مستشاران آنها سعی بر این دارند که بگویند رئیس جمهور از مردم، برای مردم، و درون مردم است و نه یک استوره. این البته مختص به مریم رجوی نیست، بلکه در مورد بسیاری از اعضای کلیدی شورا هم صادق است، هر کدام در سطح خود.

ندانم کاری

حال بایستی از خود پرسیم که این کمبودها بر اثر کمبود شناخت بوده و یا ندانم کاری و بی تجربگی؟ البته بی تجربگی اولین جواب خواهد بود، ولی صحیح ترین نخواهد بود. چرا که بی تجربگی وقتی به تکرار مکررات تبدیل می شود، یا دلیلش بی لیاقتی است و یا نداشتن شناخت از پدیده ای که در دست است. به نظر نویسنده، شورا تا آن جایی که توانسته و دانسته از خود لیاقت و فدا نشان داده، ولی بسیار اوقات بوده که به علت کمبود شناخت، خود را در چاله هایی انداخته که درآمدن از آن، زمان لازم داشته است. به طور حتم اندیشمندان گرانقدر و خبیره بسیارند، که می توانند شورا را راهنمایی کرده و از فنون علمی که شورا از آن بی بهره است آگاه سازند.

وضعیت زنان در چین

— رویا

وضعیت زنان در چین در سالهای اخیر تغییرات عمده ای کرده است. بر طبق کتاب "چین قیافه اش عوض می شود" از جان گیتینز در صفحات ۲۴۶ تا ۲۴۸، ابتدا از قول مجله ای زنانه می نویسد: "عقاید قدیمی مثل آن که "زن از دنده مرد به وجود آمده" یا "اگر زنی شوهر نداشته باشد بدنش صاحب ندارد" هنوز برای بعضیها رواج دارد. ولی تاسریخ و وضع حاضر خیلی از زنان را هنوز تحت سرکوب و در فشار می گذارد. این وضعیت سبب می شود که زنان نتوانند از قابلیتهای خود و شعور و خلاقیت خود استفاده کنند. زنان می گویند ما فقط خدمتکار مردان و یا قوز بالا قوزشان می شویم. زن ماه نیست، او باید برای درخشیدن به خودش تکیه کند. این کلماتی است که بسیاری از مبارزان راه آزادی زنان با خون و اشک خود نوشته اند. بگذارید اینها را ارزش بنهیم و انجام دهیم. امیدواریم هر فردی در زندگی راه خود را بیابد و استعداد خود را بروز دهد". در بخش دیگر در این کتاب می گوید: "ولی آزادی زنان بیشتر در محیط کار مشخص بود تا در خانه. مثلاً زنان شغلهای مردانه مثل مهندسی، تصفیه نفت و حتی در فیلمی توسط پوریس ایونز بلژیکی زنها در حال کشیدن تور ماهیگیریهای سنگین نشان داده شده و تبلیغ شدند. همه اینها فقط نشان داد که زنان می توانند کار مردان را بکنند و نه بالعکس!

ولی در سال ۱۹۸۰، به بعد بازگشت به خانواده های روستایی؟؟ منجر به احیای تقسیم کار برحسب جنسیت شد. در کتاب "آزادی نیمه کاره برای زنان چینی" فیلیس اندورس، فصل در این باره شرح می دهد. در اواخر سال ۱۹۸۰ مسئله سوء استفاده از زنان محلی و یا ازدواج اجباری برایشان و یا اجبار به فاحشگی به وجود آمد که به نقل از روزنامه "زنان چینی" شماره آوریل سال ۱۹۸۷ می گوید: "سنت دیرینه جشن زنان پرهیزکار" دوباره احیا شده که در آن تمام دهکده جمع می شوند و به زنانی که به شوهرانشان خدمت کرده اند جایزه مدال می دهند! گرچه ۶۰ سال پیش مانو در مورد سرکوب زنان که استاندارد دوبله مردان را تقبیح کرده گفته بود: "یادبودهای علم شده برای زنان پرهیزکار همه جا پخش هستند ولی برجهایی که برای مردان عقیف باشد کجاست!!"

نویسنده اولین گام را در شناخت از فن مدیریت و دومین گام را روانکاری اجتماعی توصیه می کند. چرا "عبیم را نمی دانستم والا رفعمش می کردم". نه تنها برای شورائین قابل قبول نیست بلکه باعث خواهد شد که غیر شورائین با ریش ما بخندند که آقایان و خانمهای شورایی ۱۷ سال دیگر لازم دارند تا تازه تجربه به دست بیاورند و به کمبودهایشان پی ببرند.

محک

ولی چگونه می شود خود را محک زد؟ چگونه می شود پی برد که "کمبود" نداریم؟ سؤال پایه ای این یادداشت است. اگر بتوانیم راندمان عملی (و نه تئوری) خود را بر روی صفحه مختصات که دارای دو محور "دستاوردهای کیفی - کمی" و "زمان" رسم کنیم و گراف بالندگی ترسیم شده را مورد بررسی قرار بدهیم می توانیم نتیجه بگیریم که آیا "کمبود" اساسی داریم یا نه. اگر دستاوردهای شورا نسبتاً خطی و افقی بشوند بایستی که به دنبال کمبودهای کمی - کیفی باشیم. طبیعتاً محک "بالندگی" طول محور زمان است.

از میان نامه ها

مسئول عزیز نبرد خلق با سلام و درودهای گرم در نبرد خلق شماره ۱۳۶ مقاله ای با عنوان زنان در جنبش السالوادور به چاپ رسانده بودید که گرچه حاوی اطلاعات بسیاری می باشد اما متأسفانه دو اشکال مهم دارد که باید به آن اشاره شود.

۱- این مقاله باید در سالهای ۹۱ یا حداکثر ۹۲ تهیه شده باشد که حدوداً ۴ یا ۵ سال از آن می گذرد. در این مدت زمان تغییر و تحولات بسیاری در السالوادور انجام گرفته، که مهمترین آن یک سری مذاکرات اف ام ال ان و دولت السالوادور، و هم چنین توافق طرفین بر سر مسائل تعیین شده و بالاخره پایان جنگ مسلحانه انقلابی بوده است. در این مدت تغییراتی اساسی در السالوادور جریان داشته است. من فکر می کنم اگر حدود ۲ صفحه و نیم نشریه نبرد خلق را به اوضاع کشوری اختصاص می دهید بهتر است لااقل یک صفحه آن را در مورد اوضاع اخیر آن جا بنویسید و گرنه جا و ارزشی برای یک نشریه ماهانه نخواهد داشت.

۲- به نظر می آید مقدمه این مقاله ۵ سال بعد از تهیه آن نوشته شده و خیلی بی انصافانه و بدون معنا قتل ملیرا آناامونتس را که در روز ۱۶ آوریل ۱۹۸۳ یعنی ۱۳ سال پیش از این توسط فرمانده خود در اف ام ال ان صورت گرفته، به موضوع سرکوب زنان در این زمان و در این سازمان ربط داده شده است.

باید گفت اولاً سراسر این مقاله حاکی از شرکت فعال زنان در جنبش بوده، و باز هم طبق نوشته این مقاله، زنان در رده های مختلف و هم چنین در مقامهای فرماندهی قرار داشته اند. در قسمتی از مقاله می خوانیم: "در صورتی که برای مردان عجیب می آمده که به یک زن فرمانده نظامی که از لحاظ درجه بندی نظامی از آنها بالاتر بود، سلام دهند. برای همین، مردان فرمانده مخصوصاً جلوی سربازان خودشان به زنان فرمانده سلام می دادند تا برای آنها یک الگو شود". در هیچ جای این مقاله صحبت از تعصب مردانه و نابرابری برای زنان با مردان نیست و از آن جایی که خود من شخصاً در داخل السالوادور (شهر و روستا) شاهد فعالیتهای وسیع زنان و درجه احترام مردان به آنها و روابط برابر با آنها بوده ام، این را دور از قضاوت عادلانه می دانم که یک درگیری در سطح رهبری سازمان که منجر به قتل لیدیا می شود آن را به تعصب مردانه ربط داد. این اختلاف هیچ گونه ربطی به زن بودن او نداشته است. چنان که همگی می دانیم در دیگر سازمانها نیز این گونه اختلافات بوده است. نکته دیگر این که برابری زن و مرد در اف ام ال ان به طور اخص و در کل جنبش السالوادور به طور اعم از این زاویه برقرار بوده است که به گفته خود فعالین جنبش السالوادور هر فردی که در این جنبش شرکت کرده به نوعی خود شخصاً تحت ستمهای وحشتناکی از طرف دولت قرار گرفته است. هر زن و مرد و هر کودکی از یک تا بیشتر از ۱۰ نفر از اعضای خانواده خود را در این جنگ از دست داده است. وقتی از فرمانده های اف ام ال ان سؤال می شود چرا به بچه های ۱۳ - ۱۴ ساله سلاح داده اید پاسخ می دادند مجبوریم. آنها می خواهند که بجنگند. آنها پدران، مادران و دیگر اعضای خانواده خود را در این جنگ و در اثر بمبارانهای نظامی از دست داده اند. هر زن، هر مرد و هر کودکی در جنبش بنا

بر این که قلب و روح و مغزش در آن دخالت داشته شرکت کرده است. این حق برابری، یک امر طبیعی بوده است.

امیدوارم توانسته باشم توضیح کافی در اثبات ضد و نقیض بودن این مقاله داده باشم. و هم چنین امیدوارم که خود ما زنان دقت کنیم که برای احقاق حقوق زنان دچار شوینیمس زنانه نشویم. زیرا در این صورت جدی گرفته نخواهیم شد.

پیروز باشید. لیلیا

.....

رفقای عزیز هیأت تحریریه نبرد خلق ضمن عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما دوستان عزیز مقدمتاً اجازه بدهید ارتقاء کیفیت روزنامه را چه از نقطه نظر مطالب و چه از نقطه نظر کیفیت چاپ خدمتتان تبریک بگویم. جای خوشحالی است که این روزنامه جنبش چپ در جبهه مقاومت مستمرا به راه است و ما علاقمندان را بهره مند می کند.

غرض از تصریح مطلبی است در مورد گزارش جشنواره های بلژیک و آلمان که در آن مرضیه هنرمند بی نظیر و بی رقیب موسیقی ایران شرکت کرده بود که منجر به لغو کنسرت شهرام ناظری شده بود که مقامات فستیوال از آقای طاهرزاده و هیأت ارکستر ایشان دعوت کرده بودند برنامه ای اجرا کنند. خوشبختانه من در آن زمان در سوئیس بودم و در هر دو کنسرت شرکت کردم. در مورد کنسرت خانم مرضیه که مثل همیشه عالی بود و بسیار مورد استقبال قرار گرفت و دیگر در مورد آن نباید چیزی گفت. اما نکته قابل ذکر در مورد برنامه موسیقی استاد طاهرزاده بود که متأسفانه شما در گزارش خودتان در نبرد خلق به طرز باور نکردنی آن را از قلم انداخته بودید و تنها به ذکر نام آقای آبادی بسنده نموده بودید. در حالی که هنرمند اصلی آن شب دکتر طاهرزاده بود که به اعتقاد من که عمری در موسیقی استخوان خرد کرده ام، ایشان جانشین بلافصل بنان در خوانندگی و استاد وزیری در نوازندگی تار است. حیف که این هنرمند به دلیل تعلقات سیاسی اش که البته مورد احترام این جانب می باشد، در تبعید آن طور که باید و شاید شناخته نشده است. استقبالی که از ایشان در آن شب به عمل آمد، واقعا خیره کننده بود و من بسیار مشعوف و مسرور شدم از این که در فقدان استاد بنان، کرسی اش خالی مانده است. خوب نبردخلق به این امر توجه بیشتری مبذول می داشت. با آرزوی موفقیت برای شما

.....

"رفع تبعیض از زنان، ضرورت آزادی"
در شماره گذشته نبرد خلق آقای سعید کیوان نظرات مثبت و سازنده خود را در خصوص زنان اعلام داشته و در همین ارتباط من نیز نظرات خود را به شرح زیر می نویسم.
مردسالاری حاصل مجموعه ای از روابط اجتماعی و فرهنگی ویژه ای است که با زمینه ای تاریخی ضمن نفی شخصیت مؤثر زن، تسلط مردان بر زنان را امکان پذیر می گرداند. بدین ترتیب ستم بر زنان پدیده ای منفرد و اتفاقی نبوده، بلکه ساختار آن طی پروسه ای سیستماتیک تکوین و عملی گردیده است.
روند رو به رشد نفی زنان و درد و رنجی که گریبانگیر زنان بوده آنها را به سمت دفاع و تلاش و مبارزه سوق داده که در قرن اخیر دستاوردهایی هر چند ضعیف اما اساسی داشته است.

دیدگاهها

مبارزه و تلاش زنان برای برابری و کسب حقوق و رهایی از سلطه مردسالاری و در دهه اخیر رفع موانع به وجود آمده توسط بنیادگرایان زنان را به موجوداتی که قادرند نقش رهبری را نیز داشته باشند سوق داده است. زنان به ویژه در جوامع مردسالاری و بنیادگرا با محدودیتهای و ستمهای بیشتری روبرو هستند که نوع و میزان آن برای همه یکسان نبوده و به موقعیت زن در روابط طبقاتی، اجتماعی، قومی، نژادی و اعتقادات مذهبی حاکم بستگی دارد. اما همه این محدودیتها نمی تواند از روند رو به رشد تلاش زنان که رابطه مستقیمی با سطح آگاهی آنها دارد جلوگیری نماید. زنان آگاه جامعه وظیفه دارند که دیگران را نیز با وضع و موقعیتشان آشنا نموده و در مبارزه آنان را نیز یاری دهند. اما نکته ای را نیز که می بایست بدان توجه کرد نقش مردان است که در این خصوص دیدگاه آقای کیوان حکایت از موجودیت اندیشه پویایی است که به برابری زن و مرد اعتقاد دارد.

تا زمانی که زنان آزاد نشوند اجتماع بشری نیز قادر به رشد نخواهد بود.

ناهد زارع زاده
۱۰/اکتبر/۹۶

پاسخ به نامه ها

آقای امیر خانی از هلند مطلبی تحت عنوان "علت افست تحصیلی جوانان در ایران" برای نشریه فرستاده اند. بابت این همکاری تشکر می کنیم و از این دوست گرامی می خواهیم که همکاری خودشان را با نشریه ادامه دهند. در فرصت مناسب از مطلب ایشان استفاده خواهیم کرد.

آقای فریبرز نظری از سوئد نامه شما که خواهان ارتباط بودید، را دریافت کردیم. رفیق مسئول ارتباطات به نامه شما پاسخ خواهد داد.

آقای ترابی از هلند طی نامه ای با اظهار لطف نسبت به نشریه نبرد خلق، خبر موفقیت دختر ۸ ساله شان آناهیتا در مسابقات سراسری حمایت از کودکان UNICEF وابسته به سازمان ملل متحد را اعلام کرده اند. ما برای آناهیتای کوچولو و با هوش آرزوی موفقیت می کنیم.

خانم مهناز حاتمی از هلند نبرد خلق را مورد لطف و محبت خود قرار داده اند و نیز بابت توجه انجمن فرهنگی نبرد به پرونده پناهندگیشان تشکر نموده اند. ضمن آرزوی موفقیت برای این دوست گرامی، لیست کتابهایی را که خواسته بودند در آینده برایشان ارسال خواهیم کرد.

آقای رامین از هلند دو مقاله شما رسید. در شماره های آینده آنها را به چاپ می رسانیم. ضمن تشکر از توجه شما به نبردخلق، امیدواریم که این همکاری فعال، همچنان ادامه داشته باشد.

رفیق شیوا از هلند طی یادداشتی، توجه ما را به غلط چاپی نامه شان تحت عنوان "تبعیض مثبت به کدام معنا؟" که در نشریه شماره ۱۳۵ در صفحه دیدگاهها به چاپ رسیده است، جلب کردند. ضمن پوشش بابت این اشتباه باید بگویم پاراگراف چهارم، در سطر چهارم، درجمله "جای آنان در اختیار مردان قرار گیرد" مردان اشتباه بوده و درست آن زنان است.

بنیادگرایی معاصر

— سعید احمدی

در بخشهای قبلی این سلسله مقالات، برخی عوامل و اسباب احیاء و تقویت بنیادگرایی اسلامی معاصر را برشمردم. در این فصل اشاره ای مختصر به زمینه تاریخی رشد این جریان در سالهای اخیر و به ویژه در کشورهای عربی می نمایم.

به لحاظ تاریخی، شکستهای پیاپی رژیمهای اسلامی عربی همراه با عدم مشروعیت سیاسی و ضعف قدرت نظامی آنان از یک سو و از سوی دیگر، ناکامی جنبشهای دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم در این کشورها، زمینه های مناسب سربرآوردن این جریان ارتجاعی را فراهم آورده است.

سرنوشتی دولتهای تجددخواه و نسبتاً لیبرالی چون "محمدعلی پاشا" در مصر و "خیرالدین" در تونس، اشغال مستقیم و غیر مستقیم کشورهای عربی اسلامی توسط انگلستان، فرانسه و ایتالیا، سقط جنین انقلاب ۱۹۱۹ مصر، ناکامی جنبش ۱۹۲۰ عراق و افول خیزشهای مردمی ۱۹۲۵ در سوریه و ۱۹۳۶ در فلسطین و بالاخره شکست حقارت آور اعراب در سال ۱۹۴۸ در برابر اسرائیل و هم چنین سرکوب جنبش ملی و اجرای کودتای ننگین ۲۸ مرداد در ایران و ... مهمترین سرفصلها و حلقه های این زنجیره ناکامیها را رقم می زند.

سقوط خلافت عثمانی و طرح و عمومیت یافتن شعارهای استقلال ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، در شرایطی که لیبرالیسم در مصر، تونس، سوریه و عراق به زانو درآمده و شیخ فاشیسم بر اروپا سایه می گستراند، نهضت نوینی را می طلبد که ناصریسم در جهان عرب و نهضت ملی در ایران، می توانست پاسخ مثبت و سازنده ای به آن باشد. حال آن که "بنیادگرایی اسلامی" چه به صورت "اخوان المسلمین" در مصر و کشورهای عرب و چه در شکل و شمایل فدائیان اسلام و جریان ارتجاعی کاشانی در ایران، پاسخی منفی به این خواست تاریخی بود. اما مارکسیسم و چپ نیز در وضعیتی نبود که بتواند نقش فعال و تعیین کننده ای در این صحنه بازی کند.

بنیادگرایان تنها نیروی رقیب ناصریسم بودند که سعی داشتند حفره سیاسی موجود میان حکام و مردم را با مذهب و خواست اجرای شریعت پر کنند و از همین رو کشمکش بین ناصریسم و اخوان المسلمین امری ناگزیر بود زیرا در حقیقت درگیری بین دو طرح تاریخی متضاد محسوب می شد. سرانجام این قدرت و هیبت ناصریسم نبود که توانست اخوان المسلمین را به انزوا بکشد بلکه، این امر نتیجه اصلاحات داخلی و ملی کردنهای ناصر بود که توانست تا مدت زیادی زیر پای آنان را خالی نماید. اما به دنبال شکست ناصریسم، بنیادگرایی اسلامی امکان یافت دوباره سر بلند کرده و کشمکش اعراب و اسرائیل را به یک رویارویی مذهبی تنزل دهد.

بدین ترتیب این شکست که بر بستر وحدت اسرائیل و دولتهای غربی و نیز ناتوانی ناصریسم در ارائه سرمشقی از وحدت اعراب، دموکراسی سیاسی و رشد اقتصادی، محقق گردید، منجر به نوعی سرخوردگی ملی و بازگشت به عقبی ناگهانی گشت. پیامد این شکست به تحقیر این طرح تاریخی از سوی اکثر رژیمهای عرب و انتقام گیری از دیدگاهها، شخصیتها و سبیلهای این جریان (به ویژه در سالهای ۷۰) و به زیر سؤال بردن کلیه دستاوردهای مرحله ناصریسم و احزاب پان عرب انجامید. به

دنبال این خلاء سیاسی بود که زمینه فعال شدن نیروهای بنیادگرا فراهم آمد.

اما هنوز از شکست پان عربیسم دیری نگذشته بود که نوبت به تلاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" در پهنه ای گسترده تر رسید. شکست اردوگاه و ضربه خوردن جریانهای چپ که توانسته بودند بر افکار بخش وسیعی از مردم تاثیر بگذارند و حتی در برخی دوره ها به رقابت با طرح پان عرب برخیزند و یا به کشمکشها و ائتلافهایی با آن کشیده شوند، بر دامنه یأس و سرخوردگی بسیاری از روشنفکران و کسانی که به آینده ای بهتر امید بسته و آرزوها و آرمانهای خود را به آن پیوند زده بودند بیش از پیش افزود.

در پی شکست دو جریان پان عرب و سوسیالیست، تنها پروژه موفق در منطقه که هر روز رونق بیشتری می یافت. پروژه ای مذهبی، نژادی، سنتی و ارتجاعی متکی بر تورات و طرح سیاسی نظامی - اسرائیل بود که به یاری دولتهای غربی و به ویژه آمریکا به اجرا درآمده بود. به همان اندازه که این طرح جای خود را بیشتر باز می کرد و بر یأس و سرخوردگی اعراب و مسلمانان می افزود، به همان میزان آرزوی احیاء خلافت اسلامی و برپایی امپراتوری از دست رفته نیز گسترده تر می گردید. اگر قوم یهود توانست با موفقیت چنین پروژه ای را محقق کند، چرا مسلمانان نتوانند؟!

در چنین فضای یأس آلودی، بحران اقتصادی اجتماعی چون طوفانی ناگهانی منطقه و به ویژه کشورهایی چون مصر و الجزایر را فرا گرفت. دوران رونق اقتصادی متکی به نفت سالهای ۷۰ که به دنبال جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۷۳ و افزایش ناگهانی قیمت نفت به اوج خود رسیده بود، جای خود را به رکود، انتباض و کساد داد.

بحران در کشورهایی چون مصر و الجزایر بارزتر و فراگیرتر بود. ضعف بنیه اقتصادی، کمبود منابع داخلی، بدهیهای رو به افزایش خارجی (که در مصر در سالهای ۹۰-۹۱ به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید) و فشار روزافزون نهادهای مالی بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که برنامه اقتصادی و خصوصی سازی، کاستن و لغو سوبسید مواد غذایی، برداشتن کنترل قیمتها و پایان دادن به آموزش و بهداشت مجانی را به این دولتها دیکته می کردند، موجب شد تناسب میان حداقل درآمد و هزینه زندگی بر هم خورده و شکاف میان طبقات بیشتر و فقر فراگیرتر شود. عوارض مذکور، به ویژه طبقات زحمتکش و تهیدست جامعه را با اضطراب و نگرانی بی سابقه ای روبرو نمود. گسترش بیکاری و نبود چشم انداز، شهروندان عادی و به ویژه جوانان را بیش از گذشته در برابر دو راهی هولناکی قرار داد: روی آوردن به صفوف بنیادگرایان و به تبع آن پذیرش تاجر و تعصب و واپس گرایی یا پناه آوردن به مواد مخدر و الکحل. در حالی که فشارهای داخلی و خارجی بر مردم عادی افزایش می یافت، آنها سردرگم و بی چشم انداز و فرسوده خود را در برابر هجومی همه جانبه می دیدند: استعمارگران غربی این بار به شیوه هایی نوین و متنوع تر دست یازیده بودند. اهرمها و مکانیزمهای چپاول منظم تمامی منابع مادی و معنوی آنان به کار افتاده و دولتهای غربی با تمام توان و با استفاده از هژمونی اقتصادی نظامی فرهنگی و تبلیغاتی بر آن بودند تا ارزشها و سبیلهای خود را به یک باره به مردم این کشورها تحمیل کنند.

در برابر چنین چپاولی، تنها چیزی که حکومتها برای عرضه داشتند، دموکراسیهای توخالی و بی محتوا و بدون کمترین پشتوانه عملی بود. بدین ترتیب، این عوامل نیز راه را بر تقویت و گسترش جریانهای بنیادگرایی افراطی هموار نمودند. و این

امکان تاریخی را برای آنان فراهم آوردند تا بر امواج بحران اقتصادی اجتماعی سیاسی سوار شده و با کاربرد فعال خشونت و ترور سعی کنند خلاء موجود را با عرضه "آرزو، رؤیا و توهم" خود پر سازند. بر مسند سکانداری جامعه در میان امواج طوفانی بحران تکیه زده و با شعارهای عمومی، بی دروپیکر و سیال، چهره خود را در پشت اسلام مخفی و کشمکش کاملاً سیاسی را در جهت تصاحب قدرت و با توسل به زور و اعمال قهر به پیش ببرند.

در چنین فضایی که بدبینی به یکدیگر و نفرت به غریبه بر همه چیز سایه افکنده، مردم خاریشت گونه در خود فرو رفته، و با اتخاذ موضعی دفاعی تیغ خود را به سمت حریف نشانه رفته اند، با یک چشم نیمه باز و خواب آلود و با چشم دیگری بیدار و هوشیار به اطراف می نگرند... هر که هوشیارتر، محتاط تر، سازمان یافته تر و قدرتمندتر است می تواند بر قطار به حرکت درآمده جهیده و با شمشیر آخته مردم را به دنبال خود بکشد و این همان چیزی است که بنیادگرایان کنونی به آن دست یازیده اند.

از سوی دیگر، بنیادگرایان از خلاء سیاسی ناشی از خروج نیروهای چپ و ملی از صحنه، حداکثر استفاده را نموده و بسیاری از مواضع آنان را به اشغال خود درآوردند. اما این مواضع اشغالی تاکنون بیش از آن که سیاسی باشد، اجتماعی بوده است.

زیرا تبلیغات نظری و عملی آنها بیشتر پایگاه اجتماعی این نیروها را هدف قرار داده است. این کنش و واکنشها به نوبه خود به تغییراتی در روابط درونی و بیرونی و سیاستهای این جریانها منجر گشته است (در فصلهای بعدی به این امر بیشتر خواهم پرداخت). همچنین تبدیل شدن بنیادگرایان به تنها نیروی اعتراضی گسترده و پر تحرک در بسیاری از کشورهای مهم عربی اسلامی، نیروهای اپوزیسیون دیگر این کشورها را شدیداً تحت تاثیر قرار داده و منجر به تجزیه و قطب بندی بی سابقه ای در صفوف آنان گشته است. از یک سو، بخشی از این اپوزیسیون، در رغم انتقادات شدیدی که به رژیمهای حاکم دارد، در برابر خطر بنیادگرایی، در عمل و به ناگزیر در کنار آنها قرار گرفته است و بخشی دیگر به طور رسمی یا غیر رسمی و آشکارا یا مخفیانه به هم پیمانی با بنیادگرایان کشانده شده اند. در این میان مکان قطب اپوزیسیون نیرومندی که بتواند مواضع و صفوف خود در برابر رژیمهای حاکم و بنیادگرایان را حفظ کند خالی بوده و یا به اندازه کافی شکل نگرفته است.

نیروهای اپوزیسیون چپ و مترقی در این کشورها که تاکنون از یافتن جای پای محکمی در میان مردم ناتوان بوده است - چه به خاطر اعمال گذشته خود و چه به علت شرایط منطقه ای و جهانی کنونی - قادر به جذب و سازمان دادن مبارزه مردم و ایجاد سازمانهای سیاسی خاص خود نیست و حیران و سرگردان بر سر دوراهی خطرناک جذب به یکی از دو قطب ارتجاع حاکم و محکوم قرار گرفته است.

واکنش رژیمهای موجود

در برابر گسترش بنیادگرایی و افزایش عملیات تروریستی بنیادگرایان، رژیمهای حاکم که خود عامل اصلی بروز و تقویت این جریانها بوده اند با سرگشتگی فکری حیرت آوری دست به گریبانند. آنها به جای انجام اصلاحات فراگیر و ارائه سیاستهای منسجم در برابر بنیادگرایی، چاره را یا در سرکوب قهرآمیز این جریانات و یا پناه بردن به دامان اسلام "میانه رو" و محافظه کار یافته اند، تا آن جا که گاه به نظر می رسد که اختلاف آنان با بنیادگرایان تنها در چارچوب دو اجتهاد و تفسیر از اسلام است.

بقیه در صفحه ۱۰

اخبار

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

فرا می خواند. سکوت و بی عملی در قبال ملایان، آنان را در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه شان جری تر خواهد نمود."

مجازاته‌های وحشیانه توسط ملایان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۱۹/مهر اعلام کرد: "بنا به گزارشهای روزنامه های دولتی، پاسداران رژیم ضد بشری خمینی، انگلستان دست دو تن را به اتهام سرقت در ملاء عام در میدان اصلی شهر بابل در نزدیکی دریای خزر در شمال ایران قطع کردند. این عمل ضد انسانی. پس از تأیید دیوان عالی کشور صورت گرفت. دو روز پیش نیز همین روزنامه ها خبر از حلق آویز ۲۵ نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر در استان خراسان در شمال شرقی کشور دادند. هدف دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان از گسترش این اقدامات جنایتکارانه چیزی جز ایجاد رعب و وحشت در میان مردم ناراضی نیست. گرانی، تورم و فقر طاقت فرسا و عمومی که ارمغان ۱۷ سال حکومت ملایان است کما این که فساد و غارت اموال مردم توسط ملایان تبهکار خشم تمام مردم ایران را علیه آنان برانگیخته و سرنگونی رژیم به دست مقاومت ایران را در چشم انداز قرار داده است."

جسد یک ایرانی

جسد یک ایرانی به نام رجب علی تاواکانی روز ۲۴ مهر ۷۵، در حالی که در نایلونی پیچیده شده بود در سطل آشغال روبروی یک مدرسه ابتدایی در منطقه زیتون بورنو، محله سامر کشف شد. پلیس امنیتی که از مدتها قبل پیگیری این مسئله بود، بعد از تحقیقات به عمل آمده، این جنایت را به نیروهای اطلاعاتی ایران نسبت داده و آن را تسویه حسابهایی از طرف آنها می داند.

روزنامه آکشام ۲۵/مهر/۷۵

برخی از رویدادهای تاریخی

- بقیه از صفحه ۱۶
- ۱۳۶۲/۸/۱۷ - تصویب طرح "خودمختاری کردستان ایران" در شورای ملی مقاومت ایران خارجی:
- ۲۷ اکتبر ۱۴۹۲ - کریستف کلمب سواحل شرقی کوبا را کشف کرد.
- ۱۸ نوامبر ۱۳۵۸ - مارتین لوتر مؤسس شاخه پروتستان در مسیحیت از طرف پاپ اعظم، لئودهم مورد تکفیر قرار گرفت.
- ۸ نوامبر ۱۸۹۵ - اشعه ایکس توسط دانشمند آلمانی ویلهلم کترادرونگن کشف شد. وی در سال ۱۹۰۱ به خاطر این کشف، اولین جایزه نوبل در فیزیک را دریافت کرد.
- ۷ نوامبر ۱۹۱۷ - پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و ایجاد کشور اتحاد شوروی
- ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ - جنگ جهانی اول با امضاء پیمان متارکه پایان یافت.
- ۲ نوامبر ۱۹۵۰ - درگذشت جرج برناردشو نمایشنامه نویس و نویسنده بزرگ ایرلندی
- ۱ نوامبر ۱۹۵۴ - آغاز قیام مسلحانه مردم الجزایر علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی
- ۲۶ اکتبر ۱۹۸۳ - تهاجم نظامی آمریکا به گرانادا در دریای کارائیب
- ۳۱ اکتبر ۱۹۸۴ - ترور جنایتکارانه ایندیوگانندی نخست وزیر فقید هند

قتل یک خواننده الجزایری
خبرگزاری فرانسه ۳۰/شهریور گفت: "سرویسهای امنیتی الجزایر در یک اطلاعیه اعلام کردند، خواننده الجزایری، بشیریوجما معروف به "شب عزیز" روز جمعه در کنستانتین در شرق الجزیره، به قتل رسید."

قتل فوجی ۳۴ نفر در الجزایر

بنیادگرایان اسلامی الجزایر ۳۴ تن را در جنوب الجزایر به قتل رساندند. روزنامه های الجزایری گزارش کردند که ۲۰ تن از قربانیان، مسافر یک اتوبوس بودند که توسط افراطیون مذهبی پیاده شده و به جرم عدم همکاری با آنها سرهایشان را از بدنشان جدا کردند. این یکی از خونین ترین عملیات کمین بنیادگرایان علیه مردم عادی این کشور می باشد.

خبرگزاری رویتر ۱۸ مهر ۷۵

اعدام نجیب الله

نیروهای طالبان نجیب الله را که در ساختمان سازمان ملل متحد در افغانستان پناهنده بود، اعدام کرده و جسد او را به یک تیر چراغ برق در مرکز شهر کابل آویختند. خبرگزاری فرانسه روز ۶/مهر گفت: "آقای نوربرت هول رئیس هیأت ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان اعلام کرد دستگیری نجیب در ساختمان سازمان ملل یک تجاوز به قانون مصونیت که توسط قوانین بین المللی به رسمیت شناخته شده، می باشد." رادیو اسرائیل در برنامه ۷/مهر خود ضمن اعلام این خبر گفت: "طالبان که دو شب پیش پرزیدنت نجیب الله و برادرش را اعدام کرد، امروز نیز به اعدام شمار دیگری از مقامات پیشین افغانستان در ملاء عام ادامه داد و از جمله دست یاران نجیب الله را در خیابانها به بالای چوبه دار فرستاد. طالبان یک گروه به شدت بنیادگرا و متحجر است. از شب گذشته فرمان داده زنان کارمند در ادارات افغانستان حاضر نشوند و مدارس دخترانه بسته شوند."

جرم خواندن کتاب

یک هنرپیشه ترکیه به جرم قرائت قسمتی از کتاب کافکا، نویسنده مشهور چک، در دادگاه، به سه سال زندان محکوم شد. ماهیگونسیرده متهم شد که با خواندن قسمتی از کتاب "محاکمه" از کافکا به دادگاه توهین نموده است. کتاب کافکا به نام "محاکمه" داستان مردی است که بدون این که هرگز نسبت به جرم خود آگاه شود، در کابوس یک سیستم قضایی سرکوبگرانه سرگردان شده است.

خبرگزاری رویتر ۱۲/مهر/۷۵

محکومیت قتل کشیش مسیحی در ایران

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۴/مهر در پاریس اعلام کرد: شورای ملی مقاومت ایران ترور جنایتکارانه یک کشیش ایرانی، آقای محمد باقر یوسفی مشهور به محمد روانبخش، توسط دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران را قویا محکوم نمود. بنا به گزارشها، جسد آقای روانبخش، ۳۴ ساله و کشیش "مجمع ربانی" از کلیساهای ساری و گرگان، که در روز ۲۸ سپتامبر مفقود، شده بودند، در حالی که از یک درخت حلق آویز شده بود در نزدیکی قائم شهر پیدا شده است. هم چنین اطلاعیه در پایان اظهار می دارد: "مقاومت ایران همه پیروان آئین مسیح، و کلیه سازمانهای مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن جنایات این رژیم در حق اقلیتهای مذهبی در ایران

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedaian Guerillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 137 22. Oct. 1996

NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Kohn GERMANY ***
HOVIAT P.O Box . 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O . Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O . Box 15 Toronto ont . M 5 S 2SG CANADA

Fax: 1- 714 - 2629344 U.S.A

نبرد خلق بر روی اینترنت

<http://venere.com.it/fedaian>

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است. خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name

Address

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
تک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
کد گیشه : FRANCE
شماره حساب : 03760
نام صاحب حساب : 00050097851
Mme. Talat R.T

با کمکهای مالی خود سازمان را در انجام

وظایف انقلابی یاری رسانید.

اخبار پناهندگان

هلند

گزارش از جعفر پویه
 - یک پناهجوی ۲۶ ساله ایرانی در کمپ Zeewolde در اعتراض به نحوه رسیدگی دادگستری به پرونده پناهندگی اش از اول اکتبر دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است. وی که انوشیروان احمدی نام دارد عضو تیم ملی بسکتبال و به جهت عقاید و تفکرش تحت تعقیب نیروهای امنیتی و گروههای فشار مجبور به ترک کشور گردیده است. او در نامه ای خطاب به قائم مقام وزارت دادگستری علت اعتصاب غذایش را رسیدگی ناعادلانه و بی پایه و اساس دادگستری هلند به پرونده پناهندگی خودش و دیگر ایرانیان ذکر کرده است.

- پناهجویان ایرانی مقیم کمپ Zeewolde جهت مقابله با سیاستهای ضد پناهندگی دادگستری هلند و ایجاد تشکل و همیاری با دیگر پناهجویان، تشکل پناهندگی با نام "اجلاس هماهنگی" به وجود آورده اند که اعضای آن با رای پناهجویان انتخاب گردیده اند. این تشکل وظیفه خود را رساندن کمک حقوقی و یاری به پناهجویان ایرانی ذکر نموده است.

- پارلمان هلند با احاله پرونده پناهجویان رد شده به دیوان عالی هلند مخالفت کرد. بنا به گزارش Trouw مورخ ۱۲ سپتامبر طرح پیشنهادی از سوی دولت مبنی بر این که پناهجویانی که تقاضای پناهندگیشان رد شده به طور محدود و برای آخرین بار بتوانند از حق فرجام در دیوان عالی کشور استفاده کنند از سوی احزاب راست در پارلمان به ویژه CDA و VVD مورد مخالفت قرار گرفت و تصویب نشد. بنابر کلیات، این رای که با حمایت احزاب چپ به ویژه سبزهای چپ و SP و PVIDA روبرو شد در صورت تصویب می توانست شانس دیگری برای پناهجویان رد شده باشد که به تقاضای پناهندگی شان یک بار دیگر رسیدگی شود.

- دادگستری هلند در گزارش ماه می ۹۶ خود به پارلمان، وضعیت پناهجویان ایرانی را بدین شرح اعلام کرده است. در سال ۹۵ تعداد ۲۶۹۸ ایرانی از هلند تقاضای پناهندگی نموده اند که این تعداد ۹/۲ درصد کل پناهجویان را تشکیل می دهد. این رقم در سال ۹۴، ۶۰۷۵ نفر بوده که ۱۱/۶ درصد پناهجویان سال ۹۴ را تشکیل می داده است. در ۳ ماهه اول سال ۹۶ تعداد ۳۷۱ ایرانی تقاضای پناهندگی نموده اند که این رقم ۷/۱ درصد کل پناهجویان بوده است.

در سال ۹۵ تعداد ۳۸۲۷ جواب برای پرونده پناهجویان ایرانی صادر شده که از این تعداد ۷ درصد A و ۳۵ درصد C و ۵۸ درصد جواب منفی و حکم اخراج بوده است.

- به دعوت حزب سبزهای چپ در شهر واخنینگن دو نفر از هواداران سازمان و اعضای انجمن فرهنگی نبرد در ۱۶ اکتبر در جلسه محلی این حزب شرکت نمودند. در این جلسه، هواداران سازمان، ضمن تشریح مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و الترناتیو شورای ملی مقاومت با استناد به گزارشات بین المللی و تاکید بر گزارش انجمن فرهنگی نبرد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران مواضع مطرح شده توسط وزارت امور خارجه هلند و نحوه برخورد دادگستری هلند با پرونده پناهجویان ایرانی را غیر اصولی و بی اساس ارزیابی کردند. مسئول حزب سبزهای چپ و عضو شورای شهر نیز گزارش وزارت امور خارجه را سندی نامید که با عینک سیاه ترسیم شده و بر ضرورت اتخاذ یک سیاست قاطع در قبال آن و حمایت از پناهجویان ایرانی تاکید نمود.

اعتصاب غذای یک پناهجوی ایرانی در اعتراض به سیاست پناهندگی در هلند

یک پناهجوی ۲۶ ساله ایرانی به نام انوشیروان احمدی از اول اکتبر سال جاری در اعتراض به نحوه رسیدگی به پرونده پناهندگی اش دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است. وی که عضو تیم ملی بسکتبال ایران و از ورزشکاران شناخته شده می باشد به دلیل تحت تعقیب بودن از سوی بنیادگرایان حاکم بر ایران، چهار ماه پیش از دولت هلند تقاضای پناهندگی نموده است. انوشیروان احمدی در نامه ای خطاب به دادگستری علت اعتصاب غذای خود را بررسی ناعادلانه پرونده پناهندگی خود و اعتراض به سیاست کلی دولت هلند در قبال پناهجویان ایرانی بیان داشته و بر تحت تعقیب بودن خود به جهت اعتقادات و تفکرش که از سوی رژیم ایران ممنوع گردیده، تاکید می ورزد. انجمن فرهنگی نبرد همان طوری که بارها اعلام داشته، علت این اقدامات پناهجویان ایرانی، که تاکنون چند قربانی گرفته است را سیاست نادرست دادگستری هلند و عدم رسیدگی دقیق به پرونده پناهجویان ایرانی می داند. ما هرگونه سیاست ناعادلانه در مورد پناهجویان ایرانی را محکوم نموده و از مجامع بین المللی، عفو بین الملل و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد می خواهیم وضعیت پناهجویان ایرانی را مورد بررسی جدی قرار داده و از قربانی شدن آنان جلوگیری نمایند. مسئولیت جان انوشیروان احمدی و دیگر ایرانیانی که تا کنون در اعتراض به این سیاست جان خود را از دست داده اند متوجه دادگستری هلند است که با استناد به مواردی غیر واقعی نظیر گزارش وزارت امور خارجه، ایرانیان پناهجو را تحت شرایط دشوار و غیر انسانی قرار داده است.

انجمن فرهنگی نبرد - هلند
 ۲۰/مهر ۱۳۷۵

ترکیه

اعتصاب غذای پناهجویان

تعدادی از پناهجویان ایرانی در ترکیه، برای بار دوم دست به اعتصاب غذا زدند. رادیو پرتوآک در برنامه ۲۱/ مهر خود گفت: "تأثیرات منفی ۱۸ روز اعتصاب غذا بر وضعیت جسمی اعتصاب کنندگان که ۹ مرد و یک زن در حدود سنی ۳۵-۴۰ سال هستند، بسیار مشهود است همگی لاغر و ضعیف شده اند و برخی از آنان دیگر نای سرپا ایستادن ندارند و دچار سرگیجه و خونریزی معده شده اند. یک هفته است که اقامت موقت این پناهجویان در ترکیه به اتمام رسیده است و ظاهراً این پناهجویان به طور غیر قانونی در ترکیه اقامت دارند. پناهجویان فعالیتهای بین المللی را در اعمال فشار به سازمان ملل متحد بسیار مؤثر اما در سطح فعلی ناکافی می دانند. اما کمیساریای عالی پناهندگان ۳ ماه پیش اعلام کرد این پناهجویان نباید و نمی توانند به ایران بازگردند و باید به کشور سومی منتقل شوند. اما این سازمان خود اقدامی برای خروج این پناهجویان از ترکیه نمی کند." □

تورنتو - کانادا

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزاری کند

سخنرانی و پرسش و پاسخ

رفیق مهدی سامع

جنبش پیشتاز فدایی

در آستانه قرن بیست و یکم

شنبه ۲۶ اکتبر - ساعت ۶ بعد از ظهر

UNIVERSITY OF TORONTO

MECHICAL SCIENCES BUILDING

KING'S COLLEGE BUILDING 1

در این تدریس می آید
 خانه را روشن می کند
 و می میرد

شهادت فدایی
آبان ماه

رفقای فدایی: سیروس سپهری - محمدرضا چینی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (صخر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مرتضی فخر طباطبایی - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی
آبان ماه

داخلی:

- ۱۲۸۷/۸/۷ - اعتصاب کارگران کارخانه چرم سازی تبریز تحت رهبری سوسپال دموکراتهای تبریز
- ۱۲۹۲/۸/۲۵ - درگذشت سردار ملی ستارخان
- ۱۳۰۴/۸/۱۲ - ترور میرزا یحیی واعظ کیوانی (قرزینی) یکی از کمونیستهای ایران در مقابل مجلس در شرایطی که طرح لایحه خلع سلاح سلطنت قاجار در مجلس مطرح شده بود
- ۱۳۳۲/۸/۱۷ - آغاز محاکمه دکتر محمد مصدق، رهبر جنبش ملی شدن صنعت نفت در بیدادگاهای رژیم شاه
- ۱۳۳۳/۸/۷ - تصویب قرارداد رژیم شاه با کنسرسیوم بین المللی نفت به ابتکار پیرنوک استعمار، علی امینی
- ۱۳۳۳/۸/۸ - تیرباران دومین گروه از افسران مبارز ارتش وابسته به حزب توده
- ۱۳۳۳/۸/۱۹ - اعدام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق توسط مزدوران رژیم شاه
- ۱۳۳۸/۸/۱۵ - اعتصاب کارگران کارخانه شهنواز اصفهان
- ۱۳۴۳/۸/۱۵ - تصویب قانون اعطاء مصونیت سیاسی به مستشاران آمریکا (احیاء کایتولاسیون) توسط مزدوران رژیم شاه در مجلس فرمایشی
- ۱۳۴۵/۸/۲۱ - سعید نفیسی یکی از نویسندگان و محققین برجسته ایران در سن ۷۱ سالگی درگذشت.
- ۱۳۵۷/۸/۳ - آزادی بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی
- ۱۳۵۷/۸/۶ - آغاز "هفته همبستگی" توسط دانشجویان دانشگاه تهران
- ۱۳۵۷/۸/۸ - اعتصاب چهل هزار کارگر ذوب آهن با خواست لغو حکومت نظامی در کارخانه
- ۱۳۵۷/۸/۱۳ - کشتار وحشیانه دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران به دست مزدوران شاه
- ۱۳۵۷/۸/۱۴ - سقوط کابینه شریف امامی و تشکیل دولت نظامی ازهارای و آغاز اعتصاب کارکنان رادیو و تلویزیون
- ۱۳۵۸/۸/۱۳ - اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام" وابسته به رژیم خمینی
- ۱۳۵۸/۸/۱۵ - سقوط کابینه مهندس بازرگان
- ۱۳۵۹/۸/۱۳ - قتل عام روستائیان ایندرفقاش توسط مزدوران خمینی

بقیه در صفحه ۱۵